

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

قانون مدنی
مصوب ۱۳۱۴،۰۸،۰۸
با اصلاحات و الحاقات بعدی

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰،۰۸،۱۴) - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید. 



تبصره (اصلاحی ۱۳۷۰،۰۸،۱۴) - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. 

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۴۸،۰۸،۲۹) - قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. 



ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثر قانون نسبت بآئیه است و قانون نسبت بمقابل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت باین موضوع اتخاذ شده باشد.



ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط باحوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا میکنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ - مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰ - قراردادهاي خصوصي نسبت بکسانی که آنرا منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.



جلد اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آنست که از محلی بمحل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان بنحویکه نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب میشود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتیکه در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوریکه نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائیکه مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا باین امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق‌العبور و حق‌المجری و دعاوی راجعه باموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال‌الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد.



ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامائیکه در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه‌هاییکه نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.



ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالیکه مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالیکه مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.



ماده ۲۵ - هیچکس نمیتواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاههایی که مورد استفاده عموم است.

ماده ۲۶ (اصلاحی ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.



ماده ۲۷ - اموالیکه ملک اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهر يك از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمینهاییکه معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.



ماده ۲۸ - اموال مجهول‌الملک با اذن حاکم یا مأذون از قبل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲- حق انتفاع

۳- حق ارتفاق بملک غیر

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت بمایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.



ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.



ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتاج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالکِ نتاج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.



ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مُملَک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای مُحاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.



ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفریکه در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

**مبحث اول - در عُمری و رُقبی و سُکَنی**

ماده ۴۱ - عُمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر مُنتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکَنی یا حق سکَنی نامیده میشود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتیکه مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامیکه صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعداز انقراض آنها حق زایل میگردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - مُنتفع باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تَعَدّی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر این که خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است

ماده ۵۲ - در موارد ذیل مُنتفع ضامن تَصَرُّرات مالک است:

۱- در صورتیکه مُنتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند

۲- در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک بغیر موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم - در وقف

ماده ۵۵ - وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶ - وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف‌علیهیم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف‌علیهیم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت قبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن بنحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف‌علیهیم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف‌علیهیم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد مُتولّی معین نکرده بعد از آن مُتولّی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ - در صورتیکه موقوف‌علیهیم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف‌علیهیم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد مُتولّی وقف و الا حاکم قبض میکند.

ماده ۶۳ - ولی و وصی مجبورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتوان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضرار دُیان واقف واقع شده باشد منوط باجازه دُیان است.

ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است.

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف‌علیه قادر باخذ آن باشد صحیح است.

ماده ۶۸ - هر چیزیکه طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثنا کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.

ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.

ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست.

ماده ۷۲ - وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوف‌علیه یا جزء موقوف‌علیهیم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.

ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و وار دین و امثال آنها صحیح است.

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیهیم واقع شود میتواند منتفع گردد.

ماده ۷۵ - واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است بیک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمّاً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در اینموضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ - کسیکه واقف او را مُتولّی قرار داده میتواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل مُتولّی قرار داده نشده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۷ - هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر يك از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر يك بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸ - واقف میتواند بر متولي ناظر قرار دهد که اعمال متولي بتصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف مُتولّي قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت مُتولّي ظاهر شود حاکم صَمّ امین میکند.

ماده ۸۰ - اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص مُتولّي شرط کرده باشد و مُتولّي فاقد آن وَصف گردد مُنعزل میشود.

ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - در اوقاف عامه که مُتولّي معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولي فقیه خواهد بود.

ماده ۸۲ - هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولي باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولي باید راجع بتعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - مُتولّي نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولي اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل مُتولّي قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولي مستحق اُجرت المثل عمل است.

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیهم میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه مُتولّي اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ - در صورتیکه واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بِمُتولّي یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹ - هر گاه بعض موقوفه خراب یا مُشرف بخرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در اینصورت تمام فروخته میشود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود.

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد:

۱) در صورتیکه منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر مُتّیقّنی در بین باشد

۲) در صورتیکه صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس میتواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر يك از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت بملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت بملک غیر

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری.



ماده ۹۴ - صاحبان املاک میتوانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت بدیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵ - هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم بملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت بآن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۷ - هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب بملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمیتواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اِذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد میتواند از اِذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات.



ماده ۹۹ - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر باذن او.

ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی بهم رسد بنحویکه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را بتعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملک.

ماده ۱۰۱ - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.

ماده ۱۰۲ - هر گاه ملکی کلایاً جزئاً بکسی منتقل شود و برای آن ملک حق‌الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن‌حق بحال خود باقی میماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۳ - هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر يك از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰۴ - حق‌الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - کسی که حق‌الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتّع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق‌الارتفاق غیر است نمیتواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید باندازه‌ای باشد که قرار دادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا میکند.

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری بموجب اذن مَحْض باشد مالک میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت باملاک مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملک محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترمیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کنند.



ماده ۱۱۱ - هر گاه از دو طرف بنا متصل بدیوار بطور ترمیف باشد و یا از هر دو طرف بروی دیوار سرتیر گذاشته شده باشد، آن دیوار محکوم باشتراک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲ - هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵ - در صورتیکه دیوار مشترك خراب شود و احد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترك امتناع نماید شریک دیگر میتواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶ - هر گاه احد شرکاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمّل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود والا مختص بشریکی است که بنا را تجدید کرده است.

ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترك را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۸ - هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن بنا سرتیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرّفي نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده ۱۱۹ - هر يك از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمیتواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.

ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار بهمسایه اذن دهد که بروی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه بوجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده ۱۲۱ - هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آنرا بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر باذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند.

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمیتواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر بسبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت میتواند آنرا تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق بصرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

ماده ۱۲۵ - هر گاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر يك از آنها میتواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت بسقف بین دو طبقه هر يك از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی میتواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت بدیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت بدیوارهای غرفه بالاختصاص و هر دو نسبت بسقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته میشوند.

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمیتواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

ماده ۱۲۹ - هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتیکه بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر يك از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترکه ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مُختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را بفضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم برفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی داخل در فضایی خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه میتواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر میشود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمیتواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصیکه در يك معبر یا يك مجری شریکند نمیتوانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است.

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد باندازه ای که برای دفع ضرر کافی باشد بآن افزوده میشود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملّک و تصرّف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابر این کسی نمیتواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بگند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

کتاب دوم - در اسباب تملّک

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۴۰ - تملك حاصل ميشود:

۱) باحياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه

۲) بوسيله عقود و تعهدات

۳) بوسيله اخذ پشفعه

۴) بارث

در احیاء اراضی موات و حیات اشیا مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آنستکه اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء مینماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را بقصد تملك احیاء کند مالك آن قسمت میشود.



ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملك وسط آن نیز میباشد.



ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم در حیات مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیات تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه بآن حیات کند مالك آن میشود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بگند و متصل کند برودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالك آن نهر میشود ولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هر گاه کسی بقصد حیات میاه مباحه نهر یا مجري احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملك صاحب مجري است و بدون اذن مالك نمیتوان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کندن مجري یا چاه شريك شوند بنسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالك آب آن میشوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترك مجرائی جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر باذن سایر شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترك داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملك مخصوص آن میشود و هر نحو تصرفی در آن میتواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هر گاه نهري مشترك مابین جماعتي باشد و در مقدار نصیب هر يك از آنها اختلاف شود حکم بتساوي نصیب آنها میشود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسی نمیتواند از ملك غیر آب بملك خود ببرد بدون اذن مالك اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهريهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که بمنبع آب نزدیکتر است بقدر حاجت حق تقدم بر زمین پائینتر خواهد داشت.

ماده ۱۵۷ - هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یکزمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب بنسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد بنسبت حصه تقسیم میکنند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۵۸ - هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مُقَدَّم بوده است در آب نیز مُقَدَّم میشود بر زمین متأخر در احیاء اگر چه پائین تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حقّ بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه بقصد تملک قنات یا چاهی بکند تا بآب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن میشود و در اراضی مباحه مادامیکه بآب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - در معادن

ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضالّه**فصل اول - در اشیاء پیدا شده**

ماده ۱۶۲ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از يك درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند. 

ماده ۱۶۳ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - اگر قیمت مال پیدا شده يك درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود. 

تبصره (الحاقی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - در صور تیکه پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یکسال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مأیوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود. 

ماده ۱۶۴ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. 

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملک کند و محتاج بتعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید بآنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و بقرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد میشود باید بقیمت عادلّه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منفعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملک متعلق بصاحب آنست و بعد از تملک مال پیدا کننده است.

فصل دوم - در حیوانات ضالّه

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضالّه) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا مُتِمکّن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضالّه محسوب نمیگردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضالّه پیدا نماید باید آنرا بمالک آن رد کند و اگر مالک را شناسد باید بحاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دست رسی بحاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالک نخواهد داشت. هر گاه حیوان ضالّه در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده میتواند مخارج نگاهداری آنرا از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع بیکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم - در دَفینه

ماده ۱۷۳ - دَفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا میشود.

ماده ۱۷۴ - دَفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آنرا پیدا کرده است.

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دَفینه پیدا نماید باید بمالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دَفینه شد و آنرا ثابت کرد دَفینه بمدعی مالکیت تعلق میگیرد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۷۶ - دَفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق بمستخرج آنست.

ماده ۱۷۷ - جواهریکه از دریا استخراج میشود ملک کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب بساحل میاندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است.

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمیشود.

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع میشوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.



فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات باقسام ذیل منقسم میشوند:

لازم، جائز، خیاری، مُنجز و مُعَلّق.

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آنست که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است نسبت بیکطرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خیاری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منجز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف بامر دیگری نباشد و الا مُعَلّق خواهد بود.

فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحّت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحّت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱) قصد طرفین و رضای آنها

۲) اهلیت طرفین

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد

۴) مشروعیت جهة معامله



مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق میشود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.



ماده ۱۹۲ - در مواردیکه برای طرفین یا یکی از آنها تلفّظ ممکن نباشد اشاره که مُبیّن قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبیّن قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله مینمایند باید موافق باشد بنحویکه احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آنرا داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله میکند آن معامله برای خود آنشخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود میکند تعهدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ - در صورتیکه ثمن یا مَثْمَن معامله عین متعلق بغیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها بوكالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یکنفر بوكالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف بصحت معامله خللی وارد نمیآورد مگر در مواردیکه شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه باعمالی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراهآمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵ - هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را بموقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد براینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام بمعامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم - در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳ - معامله مجبورین نافذ نیست.

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر يك از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را میکنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است.



ماده ۲۱۸ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۱۸ مکرر (الحاقی ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.



فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقودیکه بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌التباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعثت قانونی فسخ شود.



ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را باجرای چیزیکه در آن تصریح شده است ملزم مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند.



ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام بامری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.



ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم میتواند بکسیکه تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را بتادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.



ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.



ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.



مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط باو نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتیکه موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را بجبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.



ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند.



مبحث سوم - در اثر عقود نسبت باشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶



فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول - در اقسام شرط



معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولي مفسد عقد نیست:

- ۱ - شرطي که انجام آن غیر مقدور باشد.
- ۲ - شرطي که در آن نفع و فایده نباشد.
- ۳ - شرطي که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است.

- ۱ - شرط خلاف مقتضاي عقد.
- ۲ - شرط مجهولي که جهل بآن موجب جهل بعوضین شود

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است:

- ۱ - شرط صفت.
 - ۲ - شرط نتیجه
 - ۳ - شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.
- شرط صفت عبارت است از شرط راجعه بکیفیت یا کمیت مورد معامله شرط نتیجه آن است که تحقق امري در خارج شرط شود. شرط فعل آنستکه اقدام یا عدم اقدام بفعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجي شرط شود.



مبحث دوم - در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هر گاه شرطي که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط بنفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف به سبب خامی نباشد آن نتیجه بنفس اشراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷ - هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضاي اجبار بوفاء شرط بنماید.



ماده ۲۳۸ - هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم بانجام آن غیر مقدور ولي انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ - هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط مُمتنع شود یا معلوم شود که حینالعقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا آرش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له برهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل بآن شرط صرف نظر کند که در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل إسقاط نیست.

ماده ۲۴۵ - إسقاط حق حاصل از شرط ممکن است بلفظ باشد یا بفعل یعنی عملی که دلالت بر إسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ - در صورتیکه معامله بواسطه إقاله یا فسخ بهم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتیکه موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولي

ماده ۲۴۷ - معامله بمال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولي اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت بمعامله فضولي حاصل ميشود بلفظ يا فعلي كه دلالت بر امضاء عقد نمايد.

ماده ۲۴۹ - سكوت مالك ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نميشود.

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتي مؤثر است كه مسبوق بَرَد نباشد والا اثر ي ندارد.

ماده ۲۵۱ - رَد معامله فضولي حاصل ميشود بهر لفظ يا فعلي كه دلالت بر عدم رضاي بآن نمايد.

ماده ۲۵۲ - لازم نيست اجازه يا رد فوري باشد. اگر تأخير موجب تضرر طرف اصيل باشد مشاراليه ميتواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولي اگر مالك قبل از اجازه يا رد فوت نمايد اجازه يا رد با وارث است.

ماده ۲۵۴ - هر گاه كسي نسبت بمال غير معامله نمايد و بعد از آن بنحوي از انحاء بمعامله‌كننده فضولي منتقل شود مِرَف تملّك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - هر گاه كسي نسبت بمالي معامله بعنوان فضولي نمايد و بعد معلوم شود كه آن مال ملك معامله‌كننده بوده است يا ملك كسي بوده است كه معامله‌كننده ميتوانسته است از قبل او ولايۀ يا وكالۀ معامله نمايد در اينصورت نفوذ و صحت معامله موكل با اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هر گاه كسي مال خود و مال غير را بيك عقدي منتقل كند يا انتقال مالي را براي خود و ديگري قبول كند معامله نسبت بخود او نافذ و نسبت بغير فضولي است.

ماده ۲۵۷ - اگر عين مالي كه موضوع معامله فضولي بوده است قبل از اينكه مالك معامله فضولي را اجازه يا رد كند مورد معامله ديگر نيز واقع شود مالك ميتواند هر يك از معاملات را كه بخواهد اجازه كند در اينصورت هر يك را اجازه كرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت بمنافع مالي كه مورد معامله فضولي بوده است و همچنين نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه يا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معامل فضولي مالي را كه موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالك آن معامله را اجازه نكند متصرف ضامن عين و منافع است.

ماده ۲۶۰ - در صورتيكه معامل فضولي عوض مالي را كه موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالك با اجازه معامله قبض عِوض را نيز اجازه كند ديگر حق رجوع بطرف ديگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱ - در صورتيكه مبيع فضولي بتصرف مشتري داده شود هر گاه مالك معامله را اجازه نكرد مشتري نسبت باصل مال و منافع مدتيكه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استيفاء نكرده باشد و همچنين است نسبت بهر عيبي كه در مدت تصرف مشتري حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتري حق دارد كه براي استرداد ثَمَن عيناً يا مثلاً يا قيمۀ ببايع فضولي رجوع كند.

ماده ۲۶۳ - هر گاه مالك معامله را اجازه نكند و مشتري هم بر فضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد كه براي ثمن و كليۀ غرامات ببايع فضولي رجوع كند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع براي ثمن را خواهد داشت.

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات بيكي از طرق ذيل ساقط ميشود:

۱ - بوسيله وفاء بعهد.

۲ - بوسيله اقاله.

۳ - بوسيله ابراء.

۴ - بوسيله تبديل تعهد.

۵ - بوسيله تهاتر.

۶ - بوسيله مالكيّت مافي‌الذمه.

مبحث اول - در وفاء بعهد

ماده ۲۶۵ - هر كس مالي ديگري بدهد ظاهر در عدم تبرُّع است بنابر اين اگر كسي چيزي ديگري بدهد بدون اينكه مقروض آن چيز باشد ميتواند استرداد كند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتيكه براي متعدهله قانوناً حق مطالبه نميباشد اگر متعهد بميل خود آنرا ايفاء نمايد دعوي استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ايفاء دين از جانب غير مديون هم جائز است اگر چه از طرف مديون اجازه نداشته باشد وليكن كسيكه دين ديگري را ادا ميكند اگر بااذن باشد حق مراجعه باو دارد و الاّ حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلي در صورتيكه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسيله ديگري ممكن نيست مگر با رضايّت متعدهله.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۶۹ - وفاء بعهد وقتي محقق مي‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء بعهد مالي تأدیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان اینکه در حین تأدیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانوني در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید بشخص داین یا بکسي که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا بکسي که قانوناً حق قبض را دارد.



ماده ۲۷۲ - تأدیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتي صحیح است که داین راضي شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بري میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتي که ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵ - متعهدله را نمیتوان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شيء قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمیتواند مالي را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهد تأدیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور بقبول قسمتي از موضوع تعهد نماید ولي حاکم میتواند نظر بوضعیت مدیون مهلت عادلّه یا قرار اقساط دهد.



ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معیني باشد تسلیم آن بصاحبش در وضعيتي که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد میشود اگر چه کسر و نقصان [داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان] از تعدّي یا تفریط متعهد ناشي نشده باشد مگر در مواردیکه در این قانون تصریح شده است ولي اگر متعهد با انقضاء آجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط بتقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصي نبوده و کلي باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلاي آن ایفاء کند لیکن از فردي هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلي که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصي باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱ - مخارج تأدیه بعهد مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی بیک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم - در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین میتوانند بتراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداري از مورد آن.

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلي بودن و قیمت آن در صورت قيمي بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷ - نماآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالک شده است ولي نماآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتي کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله بمقدار قیمتي که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود باختیار مرفنظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتي موجب سقوط تعهد میشود که متعهدله براي ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸**ماده ۲۹۲ -** تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی بتعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی از اسباب تراضی نمایند در اینصورت متعهد نسبت بتعهد اصلی بری میشود.

۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را بکسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق بتعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا صراحتاً شرط کرده باشند.**مبحث پنجم - در تهاتر****ماده ۲۹۴ -** وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.**ماده ۲۹۵ -** تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنا بر این بمحض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین بمقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.**ماده ۲۹۶ -** تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از يك جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف سبب.**ماده ۲۹۷ -** اگر بعد از ضمان مضمون‌له بمضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.**ماده ۲۹۸ -** اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی بمحل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.**ماده ۲۹۹ -** در مقابل حقوق ثابت‌ه اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمیتواند باستناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.**مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه****ماده ۳۰۰ -** اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت بسهم‌الارث ساقط میشود.**باب دوم -** در الزاماتیکه بدون قرارداد حاصل میشود.**فصل اول - در کلیات****ماده ۳۰۱ -** کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالك تسلیم کند.**ماده ۳۰۲ -** اگر کسیکه اشتبهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.**ماده ۳۰۳ -** کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.**ماده ۳۰۴ -** اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محقّ میدانسته لیکن در واقع محقّ نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بآن خواهد بود.**ماده ۳۰۵ -** در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متمدن بعدم استحقاق خود.**ماده ۳۰۶ -** اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.**فصل دوم - در ضمان قهری**

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸**ماده ۳۰۷ -** امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است.

۲) اتلاف.

۳) تسبیب.

۴) استیفاء.

مبحث اول - در غصب**ماده ۳۰۸ -** غصب استیلا بر حق غیر است بنحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.**ماده ۳۰۹ -** هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.**ماده ۳۱۰ -** اگر کسی که مالی بعاریه یا بودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.**ماده ۳۱۱ -** غاصب باید مال مغضوب را عیناً بصاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر بعلت دیگری ردّ عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.**ماده ۳۱۲ -** هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین‌الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا بدهد.**ماده ۳۱۳ -** هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه بدیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه باخذ قیمت تراضي نمایند.**ماده ۳۱۴ -** اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در اینصورت عین زاید متعلق بخود غاصب است.**ماده ۳۱۵ -** غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد.**ماده ۳۱۶ -** اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه بغاصبت غاصب اولی جاهل باشد.**ماده ۳۱۷ -** مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.**ماده ۳۱۸ -** هر گاه مالک رجوع کند بغاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آنشخص حق رجوع بغاصب دیگر ندارد ولی اگر بغاصب دیگری بغیر آنکسیکه مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند بکسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود بکسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.**ماده ۳۱۹ -** اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر مأخوذ بغاصبین دیگر ندارد.**ماده ۳۲۰ -** نسبت بمنافع مال مغضوب هر یک از غاصبین باندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است میتواند بهر یک نسبت بزمان تصرف او رجوع کند.**ماده ۳۲۱ -** هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع بغاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را بیکی از آنان بنحوی از انحاء انتقال دهد آنکس قائم مقام مالک میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.**ماده ۳۲۲ -** ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت بمنافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت بمنافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت.**ماده ۳۲۳ -** اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک میتواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.**ماده ۳۲۴ -** در صورتی که مشتری عالم بغصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری بیکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.**ماده ۳۲۵ -** اگر مشتری جاهل بغصب بوده و مالک باو رجوع نموده باشد او نیز میتواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت بمثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع بمشتری را نخواهد داشت.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع بمالك داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد بمقدار زیاده نمیتواند رجوع به بایع کند ولی نسبت بمقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب بمعامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا بمثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن بر آید.

ماده ۳۳۲ - هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحویکه عرفاً اتلاف مستند باو باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص عادتاً مهبیای آنعمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرّع داشته است.



تبصره (الحاقی ۰۹، ۰۵، ۱۳۸۱) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرّع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.



ماده ۳۳۷ - هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

باب سوم - در عقود معینه مختلفه**فصل اول - در بیع****مبحث اول - در احکام بیع**

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین بَعوض معلوم.



ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع میشود. ممکن است بیع بداد و ستد نیز واقع گردد.



ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن بوزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل با ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع با تأدیه قیمت موعدي معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطی یا موعدي معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر يك از بايع و مشتري بايد علاوه بر اهلیت قانوني براي معامله اهلیت براي تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون برضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ۳۴۷ (اصلاحي ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - شخص کور مي تواند خريد و فروش نمايد مشروط بر اینکه شخصاً بطريقي غير از معاينه یا بوسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.



مبحث سوم - در مبیع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که بايع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتري خود قادر بر تسلّم باشد.



ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود بنحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر بخرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع بوقف مقرر است.

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ - در صورتیکه مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲ - بیع فضولي نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالك بطوریکه در معاملات فضولي مذکور است.

ماده ۳۵۳ - هر گاه چیز معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت بآن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتري حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در اینصورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتري خيار فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۵۵ - اگر ملكي بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است و مشتري حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بايع میتواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضي نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق بمشتري است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمیشود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظر به دو ماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه، ممرّ و مجري و هر چه مُلصق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق بمشتري میشود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق بمشتري نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضي کنند.

ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بیع



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

۱) بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن میشود.

۲) عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

۳) عقد بیع بایع را بتسلیم مبیع ملزم مینماید.

۴) عقد بیع مشتری را بتأدیه ثمن ملزم میکند.



فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین با وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مُفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.



ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.



ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا بصاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.



فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع بتصرف مشتری بنحوی که مُتمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ - تسلیم باختلاف مبیع بکیفیات مختلفه است و باید بنحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت ببعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت ببعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت ببعض دیگر باطل است.

ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلادر تصرف مشتری بوده باشد محتاج بقبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ - در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم میشود.

ماده ۳۷۷ - هر يك از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.



ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر بموجب فسخ در مورد خیار.

ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ - در صورتیکه مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن بمحل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهدہ بایع است، مخارج تسلیم ثمن بر عہدہ مشتری است.

ماده ۳۸۲ - هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین میتوانند آن را بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

ماده ۳۸۴ - هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آنمقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیہ حصہ‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و بشرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم بحاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در اینصورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیہ کند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلایا جزئاً مستحقّ للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.



ماده ۳۹۱ - در صورت مستحقّ للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عہدہ غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید.



ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل بایع باید از عہدہ تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت بکل یا بعض بر آید اگرچه بعد از عقد بیع بعلتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.



ماده ۳۹۳ - راجع بزیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تأدیہ ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیہ نماید.



ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیہ نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه بخیار تأخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را بتأدیہ بخواهد.

**مبحث پنجم**

در خیارات و احکام راجعه بان

فقره اول - در خیارات

ماده ۳۹۶ - خیارات از قرار ذیلند:

۱ - خیار مجلس.

۲ - خیار حیوان.

۳ - خیار شرط.

۴ - خیار تأخیر ثمن.

۵ - خیار رؤیت و تخلف وصف.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

۶ - خيار غبن.

۷ - خيار عيب.

۸ - خيار تدليس.

۹ - خيار تبعض مفقده.

۱۰ - خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس

ماده ۳۹۷ - هر يك از متبايعين بعد از عقد فيالمجلس و مادام كه متفرق نشده‌اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد

سوم - در خيار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بيع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دو يا شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.**ماده ۴۰۰ -** اگر ابتداء مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الالباق قرارداد متعاملين است.**ماده ۴۰۱ -** اگر براي خيار شرط مدت نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است.

چهارم - در خيار تأخير ثمن

ماده ۴۰۲ - هر گاه مبيع عين خارجي و يا در حكم آن بوده و براي تأديه ثمن يا تسليم مبيع بين متبايعين اجلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله ميشود.**ماده ۴۰۳ -** اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و بقرائن معلوم گردد كه مقصود التزام به بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.**ماده ۴۰۴ -** هر گاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري كند يا مشتري تمام ثمن را ببايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانياً بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.**ماده ۴۰۵ -** اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت.**ماده ۴۰۶ -** خيار تأخير مخصوص بايع است و براي مشتري از جهت تأخير در تسليم مبيع اين اختيار نميباشد.**ماده ۴۰۷ -** تسليم بعض ثمن يا دادن آن بكسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نميكند.**ماده ۴۰۸ -** اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تأخير ساقط ميشود.**ماده ۴۰۹ -** هر گاه مبيع از چيزهائي باشد كه در کمتر از سه روز فاسد و يا كم قيمت ميشود ابتداء خيار از زماني است كه مبيع مشرف بفساد يا كسر قيمت ميگردد.

پنجم - در خيار رؤيت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هر گاه كسي مالي را ندیده و آنرا فقط بوصف بخرد بعد از ديدن اگر داراي اوصافيكه ذكر شده است نباشد مختار ميشود كه بيع را فسخ كند يا بهمان نحو كه هست قبول نمايد.**ماده ۴۱۱ -** اگر بايع مبيع را ندیده ولي مشتري آنرا دیده باشد و مبيع غير اوصافيكه ذكر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت.**ماده ۴۱۲ -** هر گاه مشتري بعضي از مبيع را دیده و بعض ديگر را بوصف يا از روي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد ميتواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آنرا قبول نمايد.**ماده ۴۱۳ -** هر گاه يكي از متبايعين مالي را سابقاً دیده و باعتماد رؤيت سابق معامله كند و بعد از رؤيت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت.**ماده ۴۱۴ -** در بيع كلي خيار رؤيت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرره بين طرفين باشد.**ماده ۴۱۵ -** خيار رؤيت و تخلف وصف بعد از رؤيت فوري است.

ششم - در خيار غبن

ماده ۴۱۶ - هر يك از متعاملين كه در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم بغبن ميتواند معامله را فسخ كند.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸**ماده ۴۱۷ (اصلاحی ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - غبن در صورتي فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد.****ماده ۴۱۸ -** اگر مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلّه بوده است خيار فسخ نخواهد داشت.**ماده ۴۱۹ -** در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.**ماده ۴۲۰ -** خيار غبن بعد از علم به غبن فوري است.**ماده ۴۲۱ -** اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خيار غبن ساقط نمیشود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضي گردد.**هفتم -** در خيار عیب**ماده ۴۲۲ -** اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتري مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ آرش یا فسخ معامله.**ماده ۴۲۳ -** خيار عیب وقتي براي مشتري ثابت میشود که عیب مخفي و موجود در حین عقد باشد.**ماده ۴۲۴ -** عیب وقتي مخفي محسوب است که مشتري در زمان بیع عالم بآن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشي از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولي مشتري ملتفت آن نشده است.**ماده ۴۲۵ -** عیبي که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است.**ماده ۴۲۶ -** تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت میشود و بنابر این ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.**ماده ۴۲۷ -** اگر در مورد ظهور عیب مشتري اختیار آرش کند تفاوتي که باید باو داده شود بطریق ذیل معین میگردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی‌عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی بتوسط اهل خبره معین میشود.

اگر قیمت آن در حال بی‌عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار آرش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی کمتر یا زیاده‌تر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی‌عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقیه را بعنوان آرش بمشتري رد کند.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت‌ها معتبر است.**ماده ۴۲۹ -** در موارد ذیل مشتري نمیتواند بیع را فسخ کند و فقط میتواند ارش بگیرد:

۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتري یا منتقل کردن آن بغیر.

۲) در صورتي که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر بفعل مشتري باشد یا نه.

۳) در صورتیکه بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خيار مختص بمشتري حادث شده باشد که در اینصورت مانع از فسخ و رد نیست.

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتري حق رد را نیز خواهد داشت.**ماده ۴۳۱ -** در صورتیکه در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتري باید تمام آنرا ردّ کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاهدارد و آرش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر برضاي بایع.**ماده ۴۳۲ -** در صورتیکه در یک عقد بایع یک نفر و مشتري متعدد باشد و در مبیع عیبي ظاهر شود یکی از مشتریها نمیتواند سهم خود را بتنهایی ردّ کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضاي بایع و بنا بر این اگر در ردّ مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق آرش خواهد داشت.**ماده ۴۳۳ -** اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتري میتواند سهم یکی را ردّ و دیگری را با اخذ آرش قبول کند.**ماده ۴۳۴ -** اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت بآن بعض باطل است و مشتري نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.**ماده ۴۳۵ -** خيار عیب بعد از علم بآن فوري است.**ماده ۴۳۶ -** اگر بایع از عیوب مبیع تبرّی کرده باشد باینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتري در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبرّی کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.**ماده ۴۳۷ -** از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم بآن فوری است.

نهم - در خیار تَبْعُضْ صَفْه

ماده ۴۴۱ - خیار تَبْعُضْ صَفْه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع بجهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا بنسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت بقسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تَبْعُضْ صَفْه قسمتی از ثمن که باید بمشتری بر گردد بطریق ذیل حساب میشود:

آن قسمت از مبیع که بملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود بهمان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید بمشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم بآن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.



دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرطی بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است.

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر يك از خیارات بعد از فوت منتقل بوّرات میشود.

ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است بقید مباشرت و اختصاص بشخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل بوّرات نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل بورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم بخیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ میشود.

ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد بایع است.

ماده ۴۵۴ - هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمیشود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است.



ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.



ماده ۴۵۶ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.

ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را بمشتری ردّ کند خیار فسخ معامله را نسبت بتمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را ردّ کرد خیار فسخ معامله را نسبت بتمام یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت بثلث قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با ردّ تمام ثمن.

ماده ۴۵۹ - در بیع شرط بمجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع. بنابراین اگر بایع بشرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع میگردد و اگر بالعکس بایع بشرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع میتواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲ - اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری بورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.



ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است.

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقای اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که مؤجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستأجر میتواند عین مستأجره را بدیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است باذن شریک.

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعدُّر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

ماده ۴۷۸ - هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که بمستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره میشود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا معوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت ببقیه مدت خیار ثابت است.

ماده ۴۸۱ - هر گاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید مستأجر حق فسخ ندارد و میتواند موجر را مجبور بتبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستأجره بواسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ میشود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت ببقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴ - موجر نمیتواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که مُنافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم میباشد.

ماده ۴۸۷ - هر گاه مستأجر نسبت بعین مستأجره تَعَدّی یا تفریط نماید و مؤجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعاء حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتیکه قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود میتواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط میتواند بمزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت مینماید مُدّعی حق نسبت بعین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجرانتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

ماده ۴۹۰ - مستأجر باید: اولاً - در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تَعَدّی یا تفریط نکند.

ثانیاً - عین مستأجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ - مستأجر نسبت بعین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تَعَدّی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تَعَدّی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تَعَدّی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره بمحض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.



ماده ۴۹۵ - اگر برای تأدیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و نسبت بتخلف از شرایطی که بین مؤجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت میگردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمیشود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره بفوت موجر باطل میشود اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد بفوت مستأجر باطل میگردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستأجره بدیگري منتقل شود اجاره بحال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هر گاه مُتولّی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره بفوت او باطل نمیگردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری میتواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد باید بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الا اجاره تا حدی که مُنافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یکروز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و بنسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر يك از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقمی حاصل شود بر عهده مستأجر است.

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستأجر را بخراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال‌الاجاره که بعثت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمیشود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهدہ مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا بتعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید بآنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار مُتعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال‌الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره شده است نمیتوان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر و مال‌الاجاره اجرت نامیده میشود.

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال‌التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یکفته یا یکماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره برطرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظر بمراضات حاصله بهمانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائیکه بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل بآنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات**مبحث اول - در مزارعه**

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن آحد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هر يك از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۲۱ - در عقد مُزارعه ممکن است هر يك از بذر و عوامل مال مُزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصّه مشاع هر يك از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بَلَد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مُزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنهم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنرا داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مُزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج بعملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل بآن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مُزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عُرف بَلَد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مُزارعه عقدی است لازم.

ماده ۵۲۶ - هر يك از مالک عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هر گاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مُزارعه منفسخ میشود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مُزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مُزارعه بقوت متعاملین یا اَحَد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت بفوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۰ - هر گاه کسی بمدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا بمُزارعه داده باشد عقد مُزارعه بفوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصّه خود از آن میشود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مُزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مُزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مُزارعه بعلمی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است بنسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مُزارع و عامل باشد حاصل و اجرت‌المثل نیز بنسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۵۳۴ - هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترك کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم بتقاضای مُزارع عامل را اجبار بانجام میکند و یا عمل را بخرج عامل ادامه میدهد و در صورت عدم امکان مُزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مُزارع مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۵۳۶ - هر گاه عامل بطور مُتعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مُزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هر گاه در عقد مُزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مُزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود.

ماده ۵۳۸ - هر گاه مُزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هر گاه مُزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مُزارع و عامل بنسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك باخذ اجرت‌المثل زمین و عمل و سایر مصالح‌الاملاک خود که بحصّه مقرر بطرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هر گاه مدت مُزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مُزارع حق دارد که زراعت را اِزاله کند یا آنرا باخذ اجرت‌المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ - عامل میتواند برای زراعت آجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین بدیگری رضای مُزارع لازم است.

ماده ۵۴۲ - خراج زمین بعهد مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا مُتعارف است.

مبحث دوم - در مساقات

ماده ۵۴۳ - مساقات معامله‌ایست که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصّه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه بمُزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مُرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالک معامله را بدیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مُضاربه

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۴۶ - مُضاربه عقدی است که بموجب آن آخَد متعاملین سرمایه میدهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مُضارب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصّه هر يك از مالک و مُضارب در منافع باید جزء مُشاع از کل از قبیل رُبُع یا ثُلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصّته‌های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف مُنَجَزاً معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف بآن گردد.

ماده ۵۵۰ - مُضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مُضاربه بیکي از علل ذیل منفسخ میشود:

۱) در صورت موت یا جنون یا سفّه آخَد طرفین.

۲) در صورت مُفلس شدن مالک.

۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و رِبَح.

۴) در صورت عدم امکان تجارتیکه منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ - هر گاه در مُضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مُضارب نمیتواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک.

ماده ۵۵۳ - در صورتیکه مُضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید مُتعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مُضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مُضاربه کند یا آن را بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ - مُضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت مُتعارف و معمول بَلَد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی باجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مُسْتَحَقّ اُجَرَت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مُضارب در حکم آمین است و ضامن مال مُضاربه نمیشود مگر در صورت تفریط یا تَعَدّی.

ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مُضاربه محسوب نمیشود و عامل مُسْتَحَقّ اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تَبَرُّعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مُضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مُضارب از مال خود بمقدار خسارت یا تَلَف مجاناً بمالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب بمدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مُضاربه جاری و حقّ المُضاربه بآن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - بغیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین طرفین مقرر است.

فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جُعاله عبارت است از التزام شخصی باداء اُجَرَت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

ماده ۵۶۲ - در جُعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اُجَرَت را جُعَل میگویند.

ماده ۵۶۳ - در جُعاله معلوم بودن اُجَرَت مِن جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصّه مشاع معینی از آن، مال او خواهد بود، جُعاله صحیح است.

ماده ۵۶۴ - در جُعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جُعاله تعهُدی است جائز و مادامی که عمل باتمام نرسیده است هر يك از طرفین میتوانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اُجَرَت‌المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر يك از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت‌المسمی بنسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحقّ جُعَل میگردد که متعلق جُعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر يك بنسبت مقدار عمل خود مستحقّ جُعَل میگردد.

ماده ۵۶۹ - مالی که جُعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل میرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۷۰ - جُعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلائی باطل است.

فصل هشتم - در شرکت**مبحث اول - در احکام شرکت**

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری.

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل میشود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل میشود.

ماده ۵۷۵ - هر يك از شرکاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم میباشد مگر اینکه برای يك یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتري منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترك تابع شرایط مقررہ بین شرکاء خواهد برد.

ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد با اداره کردن اموال مشترك مأذون شده است میتواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تَعَدِّي.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت میتوانند از اِذن خود رجوع کنند مگر اینکه اِذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اینصورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهدہ شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر يك بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر يك از آنها میتواند منفرداً باعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمیتواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که بتنهائی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه برای مأذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر يك از شرکاء در صورتیکه بدون اِذن یا خارج از حدود اِذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اِذن یا در خارج از حدود اِذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ماده ۵۸۳ - هر يك از شرکاء میتواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً بشخص ثالثی منتقل کند.

ماده ۵۸۴ - شریکی که مال الشرکه در ید اوست در حکم آمین است و ضامن تَلَف و نقص آن نمیشود مگر در صورت تفریط یا تَعَدِّي.

ماده ۵۸۵ - شریک غیر مأذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع باو دارند.

ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر يك از شرکاء هر وقت بخواهد میتواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷ - شرکت بیکی از طرق ذیل مرتفع میشود:

(۱) در صورت تقسیم.

(۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشتركه نمیباشند:

(۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

(۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک المال میتواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترك را بنماید مگر در مواردی که تقسیم بموجب این قانون ممنوع یا شرکاء بوجه ملزومی مُلتَزَم بر عدم تقسیم شده باشند.



ماده ۵۹۰ - در صورتیکه شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم يك یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران باشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ - هر گاه تمام شرکاء بتقسیم مال مشترك راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل میآید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم میکند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید بتراضی باشد.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۹۲ - هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بیضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمیشود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نقصان فاحش قیمت بمقداری که عادة قابل مُسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شریک یا شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر میتوانند بحاکم رجوع نمایند در اینصورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم میتواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک مُمتنع را باقتضای موقع شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ - هر گاه تقسیم مُتضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصّه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ - در صورتیکه اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوفعلیهم جایز نیست.

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزاز میشود و اگر قیمی باشد بر حسب قیمت تعدیل میشود و بعد از افزاز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها بقرعه معین میگردد.

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمیتواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰ - هر گاه در حصّه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم بآن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت بغلط واقع شده است تقسیم باطل میشود.

ماده ۶۰۲ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتیکه مال غیر در تمام حصص مفروضاً بتساوی باشد تقسیم صحیح و الالباطل است.

ماده ۶۰۳ - مقر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت میشود.

ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق اِرتفاق دارد نمیتواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی میماند.

ماده ۶۰۵ - هر گاه حصّه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصّه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمیشود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق اِرتفاقی.

ماده ۶۰۶ - هر گاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر یک از وراث بنسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبکار میتواند برای سهم معسر یا معسرین نیز بوارث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه**مبحث اول - در کلیات**

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را بدیگری میسپارد برای آنکه آنرا مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین میگویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه بفعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی میتواند مالی را بودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او ردّ نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا بطوری که نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۳ - هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهي از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که باو سپرده شده است نمیباشد مگر در صورت تعدّي یا تفریط.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمیباشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ - هر گاه ردّ مال ودیعه مطالبه شود و امین از ردّ آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الاضامن است.

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الاضامن است.

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است ردّ نماید.



ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه را بهمان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.



ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است بامانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم بودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط بکسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا بکسی که مأذون در اخذ میباشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا ردّ کند و بکسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید بحاکم ردّ نماید.

ماده ۶۲۵ - هر گاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا بمالك حقیقی ردّ کند و اگر مالك معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالك است.

ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را بودیعه گذارد ودیعه بفوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر بوراث او.

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدّد وراث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید بحاکم ردّ شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار مجبور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمیتوان مسترد نمود مگر بکسی که حق اداره کردن اموال مجبور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر بمالك مسترد شود.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالك آن ردّ شود مگر اینکه از مالك رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیّم یا ولی بعدی مسترد میگردد.

ماده ۶۳۱ - هر گاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مُستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیّم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّی و در صورت استحقاق مالك باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان ردّ متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت باشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهّدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است باو بدهد.

ماده ۶۳۴ - هر گاه ردّ مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را مُعیر و عاریه گیرنده را مُستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیّت باید مالك منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالك عین نباشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر يك از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ - هر گاه مال عاریه داراي عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند مُعیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مستبّب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نُقصان مال عاریه نمیشد مگر در صورت تفریط یا تعدّي.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسكوك و غیر مسكوك مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدّي هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در ردّ عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمیتواند مال عاریه را بهیچ نحوی بتصرف غیر دهد مگر باذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک میکند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف ردّ نماید و در صورت تعدّر ردّ مثل قیمت یوم‌الردّ را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است ردّ کند اگر چه قیمة ترقّی یا تنزّل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض بوجه مُلزمی اجلی معین شده باشد مُقرض نمیتواند قبل از انقضاء مدت، طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار میدهد.

ماده ۶۵۳ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - مقترض میتواند بوجه ملزمی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر ماه یادر هر سال مجاناً بخود منتقل نماید.

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي

ماده ۶۵۴ - قمار و گروبندي باطل و دعاوی راجعه بآن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست.

ماده ۶۵۵ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندي جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود.

**فصل سیزدهم - در وکالت****مبحث اول - در کلیّات**

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود مینماید.



ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است.



ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.



ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکّل باشد یا مقیّد و برای امر یا امور خاصی.



ماده ۶۶۱ - در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط بداره کردن اموال موکّل خواهد بود.



ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکّل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیّت داشته باشد.



ماده ۶۶۳ - وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.



ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه، وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود.



ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع، وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.



مبحث دوم - در تعهّدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی بموکّل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبّب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.



ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکّل را مراعات نماید و از آنچه که موکّل بالمصّراحة باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.



ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکّل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باو ردّ کند.



ماده ۶۶۹ - هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر يك مستقلّ وکالت داشته باشد، در اینصورت هر کدام میتواند بتنهایی آن امر را بجا آورد.



ماده ۶۷۰ - در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.



ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.



ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمیتواند برای آن امر بدیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.



ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر يك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکّل نسبت بخسارتی که مسبّب محسوب میشود مسئول خواهد بود.



مبحث سوم - در تعهّدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکّل هیچگونه تعهّدي نخواهد داشت، مگر اینکه اعمال فضولي وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۶۷۵ - موکّل باید تمام مخارجي را که وکیل براي انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.



ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بين طرفين خواهد بود و اگر نسبت بحق الوکاله يا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمي نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.



ماده ۶۷۷ - اگر در وکالت مجاني يا با اجرت بودن آن تصريح نشده باشد محمول بر اين است که با اجرت باشد.



مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطريق ذيل مرتفع ميشود:

۱ - بغزل موکّل.

۲ - باستعفائي وکیل.

۳ - بموت يا بجنون وکیل يا موکّل.



ماده ۶۷۹ - موکّل ميتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمي شرط شده باشد.



ماده ۶۸۰ - تمام اموريکه وکیل قبل از رسيدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنمايد نسبت بموکّل نافذ است.



ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفا داد ماداميکه معلوم است موکّل باذن خود باقي است ميتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.



ماده ۶۸۲ - محجوريت موکّل موجب بطلان وکالت ميشود مگر در اموريکه حَجَر مانع از توکیل در آنها نميباشد و همچنین است محجوريت وکیل مگر در اموريکه حَجَر مانع از اقدام در آن نباشد.



ماده ۶۸۳ - هر گاه متعلّق وکالت از بين برود يا موکّل عملي را که مورد وکالت است خود انجام دهد يا بطور کلي عملي که مُنافي با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالي را که براي فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ ميشود.



فصل چهاردهم - در ضَمان عقدي

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصي مالي را که بر ذمه ديگري است بعهده بگيرد. متعهد را ضامن، طرف ديگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه يا مديون اصلي ميگویند.



ماده ۶۸۵ - در ضمان رضاي مديون اصلي شرط نيست.

ماده ۶۸۶ - ضامن بايد براي معامله اهليّت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و ميّت صحيح است.

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هر گاه چند نفر ضامن شخصي شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحيح است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان بعدم تمکّن ضامن جاهل بوده باشد میتواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیرملي شود مضمون‌له خیاري نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ - ضمان دیني که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلي معین کند و همچنین میتواند در دین مؤجل تعهّد پرداخت فوري آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳ - مضمون‌له میتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلي رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دیني که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

ماده ۶۹۵ - معرف تفصیلي ضامن بشخص مضمون‌له یا مضمون عنه لازم نیست.

ماده ۶۹۶ - هر دیني را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخي در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتري یا بايع نسبت بدرك مبيع یا ثمن در صورت مستحق‌للغير در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون‌عنه بري و ذمه ضامن بمضمون‌له مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتأدیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان بشرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون‌عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدي است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمیتوانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون‌له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون‌له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مُطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حالّ باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون‌له حق مُطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجل باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول بحالّ است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجل بوده است.

ماده ۷۰۵ - ضمان مؤجل بغوتِ ضامن حالّ میشود.

ماده ۷۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰/۰۸/۱۴) - هر گاه دین مدت داشته ولي ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون‌له حق مطالبه از ضامن دارد.

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بري کند ضامن بري نمیشود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسیکه ضامن دَرَک مَبیع است در صورت فسخ بیع بسبب اِقاله یا خیار، از ضمان بري میشود.

مبحث سوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولي میتواند در صورتیکه مضمون‌عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی براءت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضي شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آنشخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع بمضمون‌عنه دارد و همچنین است حواله مضمون‌له بعهدۀ ضامن.

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون‌له نخواهد داشت و باید بمضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه میتواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هر گاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون‌عنه دارد.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن بمضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمیتواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیادتز از دین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون‌عنه داده باشد.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۱۵ - هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حالّ نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتیکه دین حالّ باشد هر وقت ضامن آدا کند میتواند رجوع بمضمون‌عنه نماید هر چند ضَمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون‌عنه اِذن بضمّان مؤجّل داده باشد.

ماده ۷۱۷ - هر گاه مضمون‌عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چند ضامن بمضمون‌عنه اِذن در آدا نداده باشد.

ماده ۷۱۸ - هر گاه مضمون‌له ضامن را از دین اِبراء کند ضامن و مضمون‌عنه هر دو بری میشوند.

ماده ۷۱۹ - هر گاه مضمون‌له ضامن را اِبراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ - ضامنی که بقصد تَبَرُّع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

مبحث چهارم

در اثر ضَمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هر گاه اشخاص متعدد از يك شخص و برای يك قَرْض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له بهر يك از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید بهر يك از ضامنین دیگر که اِذن تأدیه داده باشد میتواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامنِ ضامن حق رجوع بمَدیون اصلی ندارد و باید بمضمون‌عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی بمضمون‌عنه خود رجوع میکند تا بمَدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی اِلتزام خود را بتأدیه دین مَدیون مُعَلَّق بعدم تأدیه او نماید.

فصل پانزدهم -در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون بذمه شخص ثالثی منتقل میگردد. مَدیون را مُحیل، طلبکار را مُحْتال، شخص ثالث را مُحال علیه میگویند.



ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمیشود مگر با رضای مُحْتال و قبول مُحال‌علیه.

ماده ۷۲۶ - اگر در مورد حواله مُحیل مَدیون مُحْتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷ - برای صَحّت حواله لازم نیست که مُحال‌علیه مدیون بمُحیل باشد در اینصورت مُحال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ - در صَحّت حواله مِلّائت مُحال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هر گاه در وقت حواله مُحال علیه مُعَسِر بوده و مُحْتال جاهل باعسار او باشد مُحْتال میتواند حواله را فسخ و بمُحیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه مُحیل از دینی که حواله داده بری و ذمه مُحال علیه مشغول میشود.

ماده ۷۳۱ - در صورتیکه مُحال علیه مدیون مُحیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته است رجوع بمُحیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از مُحیل و مُحْتال و مُحال‌علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتیکه خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر مُحْتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن مُحال علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهُدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول‌له میگویند.

ماده ۷۳۵ - کفالت برضای کفیل و مکفول‌له واقع میشود.

ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل بثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول‌له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیلِ کفیل شود.

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول‌له هر وقت بخواهد میتواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود برآید.

ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحویکه ملتزم شده است عمل کند.



ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد بکفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم

کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول‌له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم‌مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری میشود.

۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه مُتعهد شده است.

۲) در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

۳) در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود.

۴) در صورتیکه مکفول‌له کفیل را بری نماید.

۵) در صورتیکه حق مکفول‌له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

۶) در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول‌له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و



امتناع مکفول‌له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول‌له موجب برائت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ - هرگاه یکنفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید بتسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ - در صورتیکه شخصی کفیلِ کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل‌های مابعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعهده او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصومی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۵۹ - حق شُفعه در مُلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جایز واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ - صلحي که در مورد تنازع یا مبني بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط با اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ - اگر در طرف مصالحه و یا در مورد مُلح اشتباهي واقع شده باشد مُلح باطل است.

ماده ۷۶۳ - مُلح باکراه نافذ نیست.

ماده ۷۶۴ - تدلیس در مُلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ - مُلح دعوي مبتني بر معامله باطله باطل است ولي مُلح دعوي ناشي از بُطلان معامله صحيح است.

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلي تمام دعاوي واقعيه و فرضيه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوي داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوي در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفي بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عَوْض مال الصلحي که میگیرد مُتعهد شود که نفقه معیني همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند، این تعهد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکور در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه بوراث او داده شود.

ماده ۷۷۰ - صلحي که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود بورشکستگی یا افلاس مُتعهد نفقه فسخ نمیشود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدي است که بموجب آن مدیون مالي را براي وثيقه بداین میدهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مُرتهن میگویند.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید بقبض مُرتهن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود، ولي استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ - هر مالي که قابل نقل و انتقال قانوني نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ - برای هر مالي که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممکن است یکنفر مالي را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مُرتهنین باید بتراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را بیکنفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن مُرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننمود مُرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مُرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.



ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مُرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ - هر گاه مُرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مُرتهن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار ببیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.



ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مُرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مُرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مُرتهن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مُفلس شده باشد مُرتهن با غرماء شریک میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداري از دين را ادا کند حق ندارد مقداري از رهن را مُطالبه نمایند و مُرتَبَن ميتواند تمام آن را تا تأديه کامل دين نگاهدارد مگر اينکه بين راهن و مُرتَبَن ترتيب ديگري مقرر شده باشد.



ماده ۷۸۴ - تبديل رهن بمال ديگر بتراضي طرفين جائز است.

ماده ۷۸۵ - هر چيزي که در عقد بيع بدون قيد صريح بعنوان متعلقات جزء مَبيع محسوب ميشود در رهن نيز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زيادتي که ممکن است در آن حاصل شود در صورتيکه مَتَمَّل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتيکه منفصل باشد متعلق برهن است مگر اينکه ضمن عقد بين طرفين ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت بمُرتَبَن جايز و نسبت برهن لازم است و بنابراین مُرتَبَن ميتواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولي راهن نميتواند قبل از اينکه دين خود را ادا نمايد و يا بنحوي از انحاء قانوني از آن بري شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ - بموت راهن يا مُرتَبَن رهن منفسخ نميشود ولي در صورت فوت مُرتَبَن راهن ميتواند تقاضا نمايد که رهن بتصرف شخص ثالثي که بتراضي او و ورثه معين ميشود داده شود.
در صورت عدم تراضي، شخص مزبور از طرف حاکم معين ميشود.

ماده ۷۸۹ - رهن در يد مُرتَبَن امانت محسوب است و بنابراین مُرتَبَن مسئول تلف يا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصير.

ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مَدْيُون رهن در يد مُرتَبَن امانت است ليکن اگر با وجود مُطالبه آن را ردّ ننمايد ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصير نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ - اگر عين مرهونه بواسطه عمل خود راهن يا شخص ديگري تلف شود بايد تلفکننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - راهن نميتواند در رهن تصرفي کند که مُنافي حق مُرتَبَن باشد مگر باذن مُرتَبَن.



ماده ۷۹۴ - راهن ميتواند در رهن تغييراتي بدهد يا تصرفات ديگري که براي رهن نافع باشد و منافي حقوق مُرتَبَن هم نباشد بعمل آورد بدون اينکه مُرتَبَن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدي است که بموجب آن يکنفر مالي را مجاناً بکس ديگري تملیک ميکند، تملیککننده واهب، طرف ديگر را مُتَّهَب، مالي را که مورد هبه است عين موهوبه ميگویند.

ماده ۷۹۶ - واهب بايد براي معامله و تصرف در مال خود اهليّت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ - واهب بايد مالک مالي باشد که هبه ميکند.

ماده ۷۹۸ - هبه واقع نميشود مگر با قبول و قبض مُتَّهَب اعم از اينکه مباشر قبض خود مُتَّهَب باشد يا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثري ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه بصغير يا مجنون يا سفيه قبض ولي معتبر است.

ماده ۸۰۰ - در صورتيکه عين موهوبه در يد مُتَّهَب باشد محتاج بقبض نيست.

ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب ميتواند شرط کند که متَّهَب مالي را باو هبه کند يا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب يا متَّهَب فوت کند هبه باطل ميشود.

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نيز واهب ميتواند بابقاء عين موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذيل:

(۱) در صورتيکه مُتَّهَب پدر يا مادر يا اولاد واهب باشد.

(۲) در صورتيکه هبه معوض بوده و عَوْض هم داده شده باشد.

(۳) در صورتيکه عين موهوبه از ملکيت مُتَّهَب خارج شده يا متعلق حق غير واقع شود خواه قهراً مثل اينکه [متَّهَب به واسطه فلس مجبور شود خواه اختياراً مثل اينکه] عين موهوبه برهن داده شود.

(۴) در صورتيکه در عين موهوبه تغييری حاصل شود.

ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نِماءات عين موهوبه اگر مَتَمَّل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال مُتَّهَب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب يا مُتَّهَب رجوع ممکن نيست.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۰۶ - هر گاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ بشفعه

ماده ۸۰۸ - هر گاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصّه خود را بقصد بیع بشخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده باو بدهد و حصّه مبیعه را تملّک کند. این حق را حق شُفعه و صاحب آن را شفیع میگویند.

ماده ۸۰۹ - هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شُفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در مَمَرّ یا مجرا مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق مَمَرّ یا مجرا بفروشد دیگری حق شُفعه دارد اگر چه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون مَمَرّ یا مجرا بفروشد دیگری حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۱ - اگر حصّه یکی از دو شریک وقف باشد مُتولّی یا موقوفعلیهم حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شُفعه نباشد حق شُفعه را میتوان نسبت به بعضی که قابل شُفعه است بقدر حصّه آن بعضی از ثَمَن اجرا نمود.

ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شُفعه نیست.

ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ بشُفعه نیست.

ماده ۸۱۵ - حق شُفعه را نمیتوان فقط نسبت بیک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت بتمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ - اخذ بشُفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت بمورد شُفعه نموده باشد باطل مینماید.

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که بحق شُفعه تملّک میکند مشتری ضامن ذَرک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ بشُفعه مورد شُفعه هنوز بتصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت بعیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ بشُفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ بشُفعه و مطالبه در صورتی که تَعَدّی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نمآتی که قبل از اخذ بشُفعه در مبیع حاصل میشود در صورتیکه منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متّصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هر گاه معلوم شود که مبیع حینالبیع معیوب بوده و مشتری آرش گرفته است شفیع در موقع اخذ بشُفعه مقدار آرش را از ثَمَن کسر میگذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بذَرک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ - حق شُفعه فوری است.

ماده ۸۲۲ - حق شُفعه قابل إسقاط است و إسقاط آن بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.

ماده ۸۲۳ - حق شُفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وُراث او منتقل میشود.

ماده ۸۲۴ - هر گاه یک یا چند نفر از وُراث حق خود را إسقاط کند باقی وُراث نمیتوانند آن را فقط نسبت بسهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت بتمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث**باب اول - در وصایا****فصل اول - در کلیات**

ماده ۸۲۵ - وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهده.

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور مینماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی بنفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی، بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده میشود وصی نامیده میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۲۷ - تملیک بموجب وصیت محقق نمیشود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی.

ماده ۸۲۸ - هرگاه موصی‌له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست.

ماده ۸۲۹ - قبول موصی‌له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی میتواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتیکه موصی‌له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی‌له ردّ یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی‌له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت میتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمیتواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

ماده ۸۳۱ - اگر موصی‌له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصی‌له میتواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی‌به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمیتواند در موصی‌به تصرف کند مادام که موصی‌له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تضرّر ورثه باشد حاکم موصی‌له را مجبور میکند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عه‌دی قبول شرط نیست لیکن وصی میتواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هرگاه کسی بقصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی بموت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

ماده ۸۳۸ - موصی میتواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اوّل نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت بصرف مال در امر غیر مشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ - موصی‌به باید ملک موصی باشد و وصیت بمال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصیت بزیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر با اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت بسهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم میشود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین میشود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت.

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی‌به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج میشود:

بدو عین ملک با منافع آن تقویم میشود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب میشود. اگر موصی‌به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب میشود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی‌به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی‌به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی‌له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث بترتیب معینی وصیت باموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج میشود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر میشود.

فصل چهارم - در موصی‌له

ماده ۸۵۰ - موصی‌له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تَمَلُّک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ورثه او میرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳ - اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی میتواند یک یا چند نفر وصی معین نماید در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر در صورت تصریح باستقلال هر یک.

ماده ۸۵۵ - موصی میتواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند باینطریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده ۸۵۶ - صغیر را میتوان باتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد.

در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ - موصی میتواند یکنفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر بطریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او میباشد حکم آمین را دارد و ضامن نمیشود مگر در صورت تَعَدّی یا تفریط.

ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند و الاضامن و منعزل است.

ماده ۸۶۰ - غیر از پدر و جدّ پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

باب دوم - در ارث

فصل اول

در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است:

نسب و سبب.

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث میبرند سه طبقه‌اند:

۱) پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد.

۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث میبرند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصیکه بموجب سبب ارث میبرند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث میبرد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع میبرد.

ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر تَرَکه متوفی راجع بحاکم است.

فصل دوم - در حق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقیقی یا بموت فرضی مَوَرّث تحقق پیدا میکند.



ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به تَرَکه متوفی مستقر نمیشود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که بتَرَکه میّت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به تَرَکه میّت تعلق میگیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱) قیمت کفن میّت و حقوقی که متعلق است باعیان تَرَکه مثل عینی که متعلق رهن است.

۲) دیون و واجبات مالی متوفی.

۳) وصایای میّت تا ثُلث تَرَکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثُلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید بترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۷۱ - هر گاه ورثه نسبت به اعیان تَرَکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دُیّان میتوانند آنرا بر هم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقودالاثَر تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتیکه عادتاً چنین شخصی زنده نمیماند.

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدّم و تأخّر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدّم و تأخّر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مُورث است و اگر حملي باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حینالموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ - با شك در حیات حین ولادت حکم وراثت نمیشود.

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هر گاه در حین موت مُورث حملي باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند تَرَکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر يك از وراثت مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ - اگر بین وارث غایب مفقودالاثري باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مُورث مرده است حصه او بسایر وراثت بر میگردد و الا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مُورث خود را عمدأ بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردأ باشد یا بشرکت دیگری.

ماده ۸۸۱ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - در صورتی که قتل عمدي مُورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجري نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - کافر از مسلّم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلّم باشند.

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندیکه بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث میبرند.

ماده ۸۸۳ - هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدری و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبرند.

ماده ۸۸۴ - ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکی از آبّوین ثابت و نسبت بدیگری بواسطه اِکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبرد و بالعکس.



ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام کسانیکه بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدّ مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلایا جزئاً محروم میشود.

ماده ۸۸۷ - حجب بر دو قسم است:

قسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادر آبی که با بودن برادر آبّوینی از ارث محروم میگردد.

قسم دوم آنستکه فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به رُبع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از رُبع به ثُمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم مینمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردیکه وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامی ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبرند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۸۹ - در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولادِ اولادِ او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر يك از آبوين متوفي که زنده باشد ارث میبرند ولي در بین اولادِ اقرب بمیتِ اَبعدِ را از ارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰ - در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفي برادر یا خواهر نباشد اولادِ اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر يك از اجداد متوفي که زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یا اولادِ اخوه اقرب بمتوفي ابعد را از ارث محروم میکند.

مفاد این ماده در مورد وراث طبقه سوم نیز مجري میباشد.

ماده ۸۹۱ - وراث ذیل حایب از ارث ندارد:

پدر - مادر - پسر - دختر - زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲ - حُجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتیکه برای میتِ اولاد یا اولادِ اولاد باشد در اینصورت آبوين میت از بردن بیش از يك ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر يك از آبوين بعنوان قرابت یا رد بیش از يك سُدُس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از يك رُبع و زوجه از بردن بیش از يك ثُمن محروم میشود.

ب - وقتیکه برای میت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میت از بردن بیش از يكسُدُس محروم میشود مشروط بر اینکه:

اولاً - لااقل دو برادر یا يك برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.

رابعاً - آبوينی یا آبی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وراث بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث میبرند.



ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ - سهام مُعینّه که فرض نامیده میشود عبارت است از: نصف، ربع، ثُمن، دو ثلث، ثلث و سُدُس ترکه.

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که بفرض ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ - اشخاصیکه گاهی بفرض و گاهی بقرابت ارث میبرند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای آبی یا آبوينی و کلاله آمی.

ماده ۸۹۸ - وراث دیگر بغیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط بقرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۹ - فرض سه وارث نصف ترکه است:

- ۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاة اگرچه از شوهر دیگر باشد.
- ۲) دختر اگر فرزند منحصر باشد.
- ۳) خواهر آبوينی یا آبی تنها در صورتیکه منحصر بفرد باشد.

ماده ۹۰۰ - فرض دو وارث رُبع ترکه است:

- ۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
- ۲) زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ - ثُمن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ - فرض دو وارث دو ثُلث ترکه است:

- ۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولادِ ذکور.
- ۲) دو خواهر و بیشتر آبوينی یا آبی تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ - فرض دو وارث ثلث ترکه است:

- ۱) مادر متوفي در صورتیکه میت اولاد و اخوه نداشته باشد.
- ۲) کلاله آمی در صورتیکه بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سُدُس ترکه است پدر و مادر و کلاله آمی اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتي در آن طبقه مساوي با صاحب فرض در درجه نباشد باقی بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفي وارث بغیر اززوج نباشد زائد از فریضه باورد میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸**فصل ششم - در سهم‌الارث طبقات مختلفه وراث****مبحث اول - در سهم‌الارث طبقه اولی**

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولادِ اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر يك از آبوين در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میّت هر دو زنده باشند مادر يك ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سُدُس از ترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی آبوين نداشته و يك یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر فرزند منحصر بيکي باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولي تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بين آنها بالسويه تقسیم میشود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضي از آنها پسر و بعضي دختر پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۰۸ - هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو آبوين او موجود باشند با یکدختر فرض هر يك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقي باید بين تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقي چیزی نميبرد.

ماده ۹۰۹ - هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو آبوين او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسويه بين آنها تقسیم میشود و فرض هر يك از پدر و مادر يك سُدس و مابقي اگر باشد بين تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقي چیزی نميبرد.

ماده ۹۱۰ - هر گاه میّت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر، اولادِ اولادِ او ارث نميبرند.

ماده ۹۱۱ - هر گاه میّت اولادي بلاواسطه نداشته باشد اولادِ اولادِ او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو وراث طبقه اول محسوب و با هر يك از آبوين که زنده باشد ارث میبرد.

تقسیم ارث بين اولادِ اولاد بر حسب نسل بعمل میآید يعني هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیّت میرسد بنابر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند. در تقسیم بين افراد يك نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۱۲ - اولادِ اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اقرب بمیّت اُبعد را محروم میکند.

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر يك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و رُبُع آن برای زوجه در صورتیکه میّت اولاد یا اولادِ اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتیکه میّت اولاد یا اولادِ اولاد داشته باشد و مابقي ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم میشود.

ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتي باشد و وارثي نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بين صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم میشود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زيادي چیزی نميبرد.

ماده ۹۱۵ - انگشتري که میّت معمولاً استعمال میکرده و همچنین قرآن و رختهاي شخصي و شمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میّت منحصر باین اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم‌الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هر گاه برای میّت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانیه میرسد.

ماده ۹۱۷ - هر يك از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بين آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۱۸ - اگر میّت آخوه آبويني داشته باشد اخوه آبي ارث نميبرند در صورت نبودن اخوه ابويني آخوه آبي حصه ارث آنها را میبرند. آخوه آبويني و اخوه ابي هیچکدام اخوه اُمي را از ارث محروم نمیکنند.

ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابويني یا چند برادر ابي یا چند خواهر ابويني و چند خواهر ابي باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۰ - اگر وارث میّت چند برادر و خواهر آبويني یا چند برادر و خواهر آبي باشند حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ - اگر وراث چند برادر اُمي یا چند خواهر اُمي یا چند برادر و خواهر اُمي باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲ - هر گاه آخوه آبويني و آخوه اُمي با هم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود:

اگر برادر یا خواهر اُمي يکي باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال آخوه آبويني یا آبي است که بطریق مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

اگر کلاله اُمي متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته و بين خود بالسويه تقسیم میکنند و بقیه مال آخوه آبويني یا آبي است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم مینمایند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۲۳ - هر گاه ورثه اجداد یا جدّات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر جدّ یا جدّه تنها باشد اعم از آبی یا اُمّی تمام ترکه باو تعلق میگیرد.

اگر اجداد و جدّات متعدد باشند در صورتیکه آبی باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه اُمّی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد.

اگر جدّ یا جدّه آبی و جدّ یا جدّه اُمّی با هم باشند ثلث ترکه بجدّ یا جدّه اُمّی میرسد و در صورت تعداد اجداد اُمّی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر بجدّ یا جدّه آبی میرسد و در صورت تعدّد حصّه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ - هر گاه میّت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه بوراثی میرسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث بوراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر اُمّی باشد فقط سُدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میّت نه برادر باشد و نه خواهر، اولادِ اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولادِ اخوه بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بواسطه او بمیّت میرسد بنابراین اولاد اخوه اَبَوینی یا آبی حصه اخوه اَبَوینی یا آبی تنها و اولاد کلاله اُمّی حصه کلاله اُمّی را میبرند.

در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه اَبَوینی یا آبی تنها باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر از کلاله اُمّی باشند بالسویه تقسیم میکنند.

ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله اَبَوینی و آبی و اُمّی، کلاله آبی ارث نمیبرد.

ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّبین ب مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه میبرند.

هر گاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله اَبَوینی یا آبی یا بر اجداد آبی وارد میشود.

مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ - هر گاه برای میّت وراثت طبقه دوم نباشد ترکه او بوراثت طبقه سوم میرسد.

ماده ۹۲۹ - هر یک از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدّد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۳۰ - اگر میّت اعمام یا احوال اَبَوینی داشته باشد اعمام یا احوال اَبَوینی اعمام یا احوال آبی حصه آنها را میبرند.

ماده ۹۳۱ - هر گاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود در صورتیکه همه آنها اَبَوینی یا همه آبی یا همه اُمّی باشند.

هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتیکه همه اُمّی باشند ترکه را بالسویه تقسیم مینمایند و در صورتیکه همه اَبَوینی یا آبی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ - در صورتیکه اعمام اُمّی و اعمام ابوینی یا آبی با هم باشند عمّ یا عمه امی اگر تنها باشد سُدس ترکه باو تعلق میگیرد و اگر متعدّد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم میکنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا آبی میرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرد.

ماده ۹۳۳ - هر گاه وراثت متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود خواه همه اَبَوینی، خواه همه آبی و خواه همه اُمّی باشند.

ماده ۹۳۴ - اگر وراثت میّت دائی و خاله آبی یا اَبَوینی یا دائی و خاله اُمّی باشند، طرف اُمّی اگر یکی باشد سُدس ترکه را میبرد و اگر متعدّد باشند ثلث آنرا میبرند و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و مابقی مال دائی و خاله های اَبَوینی یا آبی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم مینمایند.

ماده ۹۳۵ - اگر برای میّت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه باحوال دو ثلث آن باعمام تعلق میگیرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل میآید لیکن اگر بین احوال یک نفر اُمّی باشد سُدس حصّه احوال باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصّه بآنها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میآید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر اُمّی باشد سُدس حصّه اعمام باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصه بآنها میرسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم میکنند.

در تقسیم پنج سُدس و یا دو ثلث که از حصّه اعمام باقی میماند بین اعمام اَبَوینی یا آبی حصّه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیک پسر عموی ابوینی یا یک عموی آبی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی اَبَوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدّد باشند ولو آبی تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷ - هر گاه برای میّت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیّت متصل میشود.

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّب ب مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرّب پ پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقرّبین پدر وارد میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثتی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم‌الارث او بطریق ذیل معین میشود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم‌الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم‌الارث يك دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم‌الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱ - سهم‌الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدّد زوجات رُبع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضای عدّه بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عدّه بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد، زوجه از او ارث میبرد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶ (اصلاحی ۱۳۸۷، ۱۱، ۰۶) - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج يك هشتم از عین اموال منقول و يك هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.



تبصره (الحاقی ۱۳۸۹، ۰۵، ۲۶) - مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم‌الاجرا است.



ماده ۹۴۷ (منسوخه ۱۳۸۷، ۱۱، ۰۶) - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم میگردد.



ماده ۹۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۷، ۱۱، ۰۶) - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.



ماده ۹۴۹ - در صورت نبود هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را میبرد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است، معذالك تشخیص این معنی با عرف میباشد.

ماده ۹۵۱ - تعدّی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترك عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدّی.

ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جایز بموت احد طرفین منفسخ میشود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموریکه قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۹۵۷ - حَمَل از حقوق مدني مُتَمَتِّع میگردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ - هر انسان مُتَمَتِّع از حقوق مدني خواهد بود لیکن هیچکس نمیتواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.



ماده ۹۵۹ - هیچکس نمیتواند بطور کلی حق تَمَتُّع و یا حقّ اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدني را از خود سلب کند.



ماده ۹۶۰ - هیچکس نمیتواند از خود سَلْب حُرّیت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حرّیت خود صرف نظر کند.

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدني مُتَمَتِّع خواهند بود:

۱ - در مورد حقوقی که قانون آنرا صراحتاً منحصر باتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲ - در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرد.

۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.



ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یکنفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط بحقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط بنقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران میباشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه يك دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.



ماده ۹۶۴ - روابط بین آبّوین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بمادر مسلّم باشد که در اینصورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیّم بر طبق قوانین دولت متبوع مَوَلّی علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع میباشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت بان تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیّه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی میتوانسته است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ - تعهّدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشند.

ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسی یا قنسولی دول خارجه در ایران وقتی میتوانند باجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را بانها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف برعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی بموقع اجراء گذارده میشود که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعّلت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

- ۱ - کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
- ۲ - کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- ۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.
- ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.
- ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها بتابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
- ۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
- ۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.



تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ (اصلاحی ۱۱، ۲۷، ۱۳۴۸) -

- الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.
- ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند بتابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف يك سال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.



ماده ۹۷۸ - نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دُولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتبعیت ایران منوط باجازه می کنند معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

- ۱ - بسن هیجده سال تمام رسیده باشند.
 - ۲ - ۵ سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
 - ۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند.
 - ۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.
- در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.



ماده ۹۸۱ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هر گاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت بجرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم بجنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.



تبصره - اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می شوند در صورتیکه در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرر با اجازه هیئت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

- الف - کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.
- ب - کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می دارد ایفاء ننمایند.

ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

- ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.
- ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.
- ۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.

۷ - قضاوت.

۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی. 

ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حگام یا ولات بوزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲ - تصدیقنامه نظمیه دائر بتعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد

ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف ۱ سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی بوزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیرمنقولی بیش از آن حدّ باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت بانها داده خواهد شد

ماده ۹۸۷ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. 

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجبی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد. 

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است. مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترك نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. 

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترك کنند مگر بشرايط ذیل:

۱ - بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد

۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترك تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمیگردد مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴ - خدمت تحتالسلح خود را انجام داده باشند.



تبصره الف (اصلاحی ۲۷، ۱۱، ۱۳۴۸) -

کسانیکه بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترك تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی مینمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترك تابعیت از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه میباشد.



تبصره ب (الحاقی ۲۷، ۱۱، ۱۳۴۸) -

هیئت وزیران میتواند ضمن تصویب ترك تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترك تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جدّ پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا بجهات دیگری مجبورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که بسن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند میتوانند بتابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترك تابعیت نمایند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۹۸۹ (اصلاحی ۱۴۰۷، ۰۷، ۱۴۰۴) - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود و از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۱، ۱۱، ۱۳۳۷) - هیأت وزیران میتواند بنا بمصالحی بپیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسند. به اینگونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد.

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند

ماده ۹۹۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.



کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ - سجل احوال هر کس بموجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و بطریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳ - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت

۴ - وفات هر شخص



ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه



ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحّت مطالبی که بدائرة سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود



ماده ۹۹۷ - هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود ممنوع است

ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه باین امر تغییر دهد هر ذی نفع میتواند در ظرف مدت و بطریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی بدائرة سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.



ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع بسجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است

ماده ۱۰۰۱ - مأمورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهدہ دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمیتواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد



معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذالك زني كه شوهر او اقامتگاه معلومي ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و مَحْجور همان اقامتگاه ولي يا قَیّم آنها است.



ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مأمورین دولتي، محلي است كه در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامي كه در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر كه معمولاً نزد دیگری كار يا خدمت میکنند در منزل كارفرما يا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه كارفرما يا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادي طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهُدات حاصله از آن معامله محلي غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوي راجعه بان معامله همان محلي كه انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوي و احضار و اخطار محلي را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقودالثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقودالثر کسی است كه از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبري نباشد.



ماده ۱۰۱۲ - اگر غائب مفقودالثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد كه قانوناً حق تصدي امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین میکند. تقاضاي تعیین امین فقط از طرف مُدعي العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود.



ماده ۱۰۱۳ - محکمه میتواند از امیني كه معین میکند تقاضاي ضامن یا تضمینات دیگر نماید.



ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وُراث غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.



ماده ۱۰۱۵ - وظائف و مسئولیت های امیني كه بموجب مواد قبل معین میگردد، همان است كه برای قَیّم مقرر است.



ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالثر مسلم شود اموال او بین وُراث موجود حین الموت تقسیم میگردد اگرچه يك يا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.



ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را كه فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وُراثي كه در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم میشود.



ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد كه حكم موت فرضي غایب صادر شود.



ماده ۱۰۱۹ - حكم موت فرضي غایب در موردی صادر می شود كه از تاریخ آخرین خبري كه از حیات او رسیده است مدتي گذشته باشد كه عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.



ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است كه عادتاً شخص غائب زنده فرض نمی شود:

۱ - وقتی كه ده سال تمام از تاریخ آخرین خبري كه از حیات غائب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غائب از ۷۵ سال گذشته باشد.

۲ - وقتی كه یکنفر بعنواني از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبري از او برسد هرگاه



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبوره ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب میشود.

۳ - وقتی که یکنفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.



ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.



ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذارد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد



ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضی غائب را صادر نماید که در یکی از جرائد محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غائب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند. هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده میشود.



ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.



ماده ۱۰۲۵ - وراثت غائب مفقودالثر می توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که داری او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر اینکه اولاد غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد، در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمی است.



ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غائب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود.



ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانیکه اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عووض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غائب موجود میباشد مسترد دارند.



ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غائب را از دارائی غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهد محکمه است.



ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد.



ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.



کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قُرب و بُعد قرابت نسبی بعدّه نسلاً در آن طبقه معین میگردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولادِ اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جدّ و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جدّ پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت نسبی [سببی] با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول

در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مُطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ (منسوخه ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجبی بهم بزنند در حالی که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد بود.



ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا آبّوین او برای وصلت منظور داده است مُطالبه کند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاهداشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ (منسوخه ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - مدت مرور زمان دعاوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ بهم خوردن آن محسوب می شود.

ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب بصحّت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحّی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ (جایگزین ۱/۴/۱۳۸۱) - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به إذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.



ماده ۱۰۴۲ (منسوخه ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - بعد از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که به ۱۸ سال تمام نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند.



ماده ۱۰۴۳ (اصلاحی ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جدّ پدری او است و هرگاه پدر یا جدّ پدری بدون علّت موجه از دادن اجازه مُضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهّری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.



ماده ۱۰۴۴ (اصلاحی ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - در صورتی که پدر یا جدّ پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸**تبصره (الحاقی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.****فصل سوم - در موانع نکاح****ماده ۱۰۴۵ -** نکاح با آقاربِ نَسَبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبیه یا زنا باشد:

(۱) نکاح با پدر و اجداد و یا مادر و جدّات هر قدر که بالا برود

(۲) نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود

(۳) نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

(۴) نکاح با عقات و خالات خود و عقات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدّات.

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نَسَبی است مشروط بر اینکه

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً - مقدار شیریکه طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب

حرمت نمیشود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد، و همچنین اگر یکزن یکدختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده باشد

آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن ها از این حیث ممنوع نمیشود.

ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است.

(۱) بین مرد و مادر و جدّات زن از هر درجه که باشد اعم از نَسَبی و رضاعی.

(۲) بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

(۳) بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشوئی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد.**ماده ۱۰۴۹ -** هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.**ماده ۱۰۵۰ -** هر کس زن شوهردار را با علم بوجود عُلّقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عدّه طلاق و یا در عدّه وفات است با علم بعدّه و حرمت نکاح برای خود

عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت

جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که با لِعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.**ماده ۱۰۵۳ -** عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.**ماده ۱۰۵۴ -** زناي با زن شوهردار یا زنی که در عدّه رجّیه است موجب حرمت ابدی است.**ماده ۱۰۵۵ -** نزدیکی بشُبّه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مُبطل نکاح سابق نیست.**ماده ۱۰۵۶ -** اگر کسی با پسری عمل شّنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.**ماده ۱۰۵۷ -** زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مُطلّقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع

نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تایی آن عِدّی است مُطلّقه شده باشد بر آن شخص حرام مُؤبد می شود.**ماده ۱۰۵۹ -** نکاح مُسلّمه با غیر مُسلّم جایز نیست.**ماده ۱۰۶۰ -** ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.**ماده ۱۰۶۱ -** دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول با اجازه مخصوص نماید.**فصل چهارم - شرایط صحّت نکاح****ماده ۱۰۶۲ -** نکاح واقع میشود بایجاب و قبول به الفاظیکه مریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.**ماده ۱۰۶۳ -** ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.



ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقد با اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بصداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال گره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مرد و زن میتواند برای عقد نکاح وکالت بغير دهد.



ماده ۱۰۷۲ - در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمیتواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.



ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.



فصل ششم - در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.



ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.



ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.



فصل هفتم - در مهر

ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تَمَلُّک نیز باشد میتوان مهر قرار داد.



ماده ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲ - بمجرد عقد، زن مالک مهر میشود و میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.



تبصره (الحاقی ۱۳۷۶، ۰۴، ۲۹) - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.
آئین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



دارائی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

**ماده ۱۰۸۳ -** برای تأدیه تمام و یا قسمتی از مَهر میتوان مدت یا اقساطی قرار داد.**ماده ۱۰۸۴ -** هر گاه مَهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.**ماده ۱۰۸۵ -** زن میتواند تا مَهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مَهر او حالّ باشد و این امتناع مُسَقَط حق نفقه نخواهد بود.**ماده ۱۰۸۶ -** اگر زن قبل از اخذ مَهر با اختیار خود بایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذک حقی که برای مُطالبه مَهر دارد ساقط نخواهد شد.**ماده ۱۰۸۷ -** اگر در نکاح دائم مَهر ذکر نشده یا عدم مَهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مَهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مَهر معین بین آن ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مَهر المِثل خواهد بود.**ماده ۱۰۸۸ -** در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مَهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مَهری نیست.**ماده ۱۰۸۹ -** ممکن است اختیار تعیین مَهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث میتواند مَهر را هر قدر بخواهد معین کند.**ماده ۱۰۹۰ -** اگر اختیار تعیین مَهر بزن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مَهر المِثل معین نماید.**ماده ۱۰۹۱ -** برای تعیین مَهر المِثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اَماثِل و اَقران و اَقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.**ماده ۱۰۹۲ -** هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مَهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مَهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.**ماده ۱۰۹۳ -** هر گاه مَهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مَهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مَهر المِتنه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مَهر المِثل خواهد بود.**ماده ۱۰۹۴ -** برای تعیین مَهر المِتنه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود.**ماده ۱۰۹۵ -** در نکاح منقطع عدم مَهر در عقد موجب بطلان است.**ماده ۱۰۹۶ -** در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مَهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.**ماده ۱۰۹۷ -** در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مَهر را بدهد.**ماده ۱۰۹۸ -** در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مَهر ندارد و اگر مَهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.**ماده ۱۰۹۹ -** در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مَهر المِثل است.**ماده ۱۱۰۰ -** در صورتی مَهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا مِلک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مَهر المِثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.**ماده ۱۱۰۱ -** هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مَهر ندارد در صورتی که موجب فسخ عِنَن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مَهر است.**فصل هشتم - در حقوق و تکالیف**

زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحّت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.**ماده ۱۱۰۳ -** زن و شوهر مُکَلَّف به حُسن معاشرت با یکدیگرند.**ماده ۱۱۰۴ -** زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.



ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است.



ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۹، ۰۸، ۱۳۸۱) - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. 



ماده ۱۱۰۸ - هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.



ماده ۱۱۰۹ - نفقه مُطَلَّقه رجعیه در زمان عدّه بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عدّه از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰ (اصلاحی ۱۹، ۰۸، ۱۳۸۱) - در ایام عدّه وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد. 

ماده ۱۱۱۱ - زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سُکّنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.



ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در يك منزل مُتَصَنَّن خوف ضرر بدني و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکّنی زن بتراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتیکه اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مُنافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.



ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلاً میتواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترك انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مُطَلَّقه سازد.



باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح بفسخ یا بطلاق یا ببذل مدت در عقد انقطاع منحل میشود.

فصل اول

در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱ - خِصاء

۲ - عِنَن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشوئی را انجام نداده باشد.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



۳ - مقطوع بودن آلت تناسلي به اندازه اي که قادر به عمل زناشوي نباشد.

ماده ۱۱۲۳ - عيوب ذيل در زن موجب حق فسخ براي مرد خواهد بود.

۱ - قَرَن

۲ - جُذام

۳ - بَرَص

۴ - إفضاء

۵ - زمین گيري

۶ - نابینائي از هر دو چشم

ماده ۱۱۲۴ - عيوب زن در صورتي موجب حق فسخ براي مرد است که عيب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عِنَن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ براي زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجين که قبل از عقد عالم بامراض مذکوره در طرف ديگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا بيکي از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزديکي با او امتناع کند و امتناع بعَلّت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸ - هر گاه در يکي از طرفين صفت خاصي شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده براي طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصريح شده يا عقد متبانياً بر آن واقع شده باشد.



ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن مي تواند براي طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار بطلاق مينمايد. همچنين است در صورت عَجَز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در صورتي که دوام زوجيت موجب عُسَر و حرج زوجه باشد، وي مي تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضاي طلاق کند، چنانچه عُسَر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه مي تواند زوج را اجبار به طلاق نمايد و در صورتي که اجبار ميسر نباشد زوجه به اِذن حاکم شرع طلاق داده مي شود.



تبصره (الحاقي ۲۹، ۰۴، ۱۳۸۱) - عُسَر و حرج موضوع اين ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعيتي که ادامه زندگي را براي زوجه با مشقّت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذيل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصاديق عُسَر و حرج محسوب مي گردد:

۱ - ترك زندگي خانوادگي توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالي و يا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه.

۲ - اعتياد زوج به يکي از انواع مواد مخدر و يا ابتلاء وي به مشروبات الکلي که به اساس زندگي خانوادگي خلل وارد آورد و امتناع يا عدم امکان الزام وي به ترك آن در مدتي که به تشخيص پزشک براي ترك اعتياد لازم بوده است.

در صورتي که زوج به تعهُد خود عمل ننمايد و يا پس از ترك، مجدداً به مصرف موارد مذکور روي آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳ - محکوميت قطعي زوج به حبس پنج سال يا بيشتر.

۴ - ضرب و شتم يا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعيت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵ - ابتلاء زوج به بيماري هاي صعب العلاج رواني يا ساري يا هر عارضه صعب العلاج ديگري که زندگي مشترک را مختل نمايد.



موارد مندرج در اين ماده مانع از آن نيست که دادگاه در ساير مواردی که عُسَر و حَرَج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نمايد.

ماده ۱۱۳۱ - خيار فسخ فوري است و اگر طرفي که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خيار او ساقط مي شود بشرط اين که علم بحق فسخ و فوريت آن داشته باشد تشخيص مدتي که براي امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعايت ترتيباتي که براي طلاق مقرر است شرط نيست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کليات



ماده ۱۱۳۳ (اصلاحي ۱۹، ۰۸، ۱۳۸۱) - مرد مي تواند با رعايت شرايط مقرر در اين قانون با مراجعه به دادگاه تقاضاي طلاق همسرش را بنمايد.



تبصره (الحاقي ۱۹، ۰۸، ۱۳۸۱) - زن نیز مي تواند با وجود شرايط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) اين قانون، از دادگاه تقاضاي طلاق نمايد.

ماده ۱۱۳۴ - طلاق بايد بصيغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید مُنَجَز باشد و طلاق مُعَلَّق بشرط، باطل است.

ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ - ولي مجنون دائمي ميتواند در صورت مصلحت موّلي عليه، زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را بتوسط وکیل اجراء نمود.

ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضاي مدت يا بذل آن از طرف شوهر از زوجيت خارج مي‌شود.

ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگي يا در حال نفاس صحيح نيست مگر اين که زن حامل باشد يا طلاق قبل از نزديکي با زن واقع شود يا شوهر غايب باشد بطوري که اطلاع از عادت زنانگي بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طُهر موقّعه صحيح نيست مگر اينکه زن يائسه يا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ - طلاق زني که با وجود اقتضاي سن عادت زنانگي نمي شود وقتي صحيح است که از تاريخ آخرين نزديکي با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ - طلاق بر دو قسم است. بائن و رجعي.

ماده ۱۱۴۴ - در طلاق بائن براي شوهر حق رجوع نيست.

ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذيل طلاق بائن است:

۱ - طلاقيکه قبل از نزديکي واقع شود.

۲ - طلاق يائسه.

۳ - طلاق خُلْع و مُبارات مادام که زن رجوع بعوّض نکرده باشد.

۴ - سومين طلاق که بعد از سه وصلت متوالي بعمل آيد اعم از اين که وصلت در نتيجه رجوع باشد يا در نتيجه نکاح جديد.

ماده ۱۱۴۶ - طلاق خُلْع آن است که زن بواسطه کراهتي که از شوهر خود دارد در مقابل مالي که بشوهر مي‌دهد طلاق مي‌گيرد اعم از اينکه مال مزبور عين مَهر يا معادل آن و يا بيشتر و يا کمتر از مَهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مُبارات آن است که کراهت از طرفين باشد ولي در اين صورت عِوض بايد زائد بر ميزان مَهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعي براي شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ يا فعلي حاصل مي‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اينکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عدّه

ماده ۱۱۵۰ - عدّه عبارت است از مدتي که تا انقضاي آن زني که عقد نکاح او منحل شده است نمي‌تواند شوهر ديگر اختيار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عدّه طلاق و عدّه فسخ نکاح سه طُهر است مگر اينکه زن با اقتضاي سن عادت زنانگي نبيند که در اين صورت عدّه او ۳ ماه است.

ماده ۱۱۵۲ - عدّه فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غير حامل دو طُهر است مگر اينکه زن با اقتضاي سن عادت زنانگي نبيند که در اين صورت ۴۵ روز است.

ماده ۱۱۵۳ - عدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ - عدّه وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اين که زن حامل باشد که در اينصورت عدّه وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اين که فاصله بين فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بيشتر باشد و الامدت عدّه همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زني که بين او و شوهر خود نزديکي واقع نشده و همچنين زن يائسه نه عدّه طلاق دارد و نه عدّه فسخ نکاح ولي عدّه وفات در هر دو مورد بايد رعايت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زني که شوهر او غايب مفقودالاثَر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد بايد از تاريخ طلاق عدّه وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنیکه به شُبّه با کسي نزديکي کند بايد عدّه طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نَسَب



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.



ماده ۱۱۵۹ - هر طفلي که بعد از انحلال نکاح متولد شود مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ - در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلي از او متولد گردد طفل بشوهری مُلحق میشود که مطابق مواد قبل الحاق او بان شوهر ممکن است در صورتیکه مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل مُلحق بشوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوّت خود نموده باشد دعوي نفی-وَلَد از او مسموع نخواهد بود.



ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواد قبل دعوي نفی وَلَد باید در صورتیکه عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوي کافي می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوي مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.



ماده ۱۱۶۳ - در موردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند بنوعي که موجب الحاق طفل باو باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوي نفی دو ماه از تاریخ کشف خُدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شُبّه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی بشُبّه فقط مُلحق به طرفي میشود که در اشتباه بوده، در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده اند مُلحق بهر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ - هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین آبّوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهر يك از آبّوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگري نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نَسَب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا مُلحق بزاني نمیشود.

باب دوم - در نگاهداري و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ - نگاه داري اطفال هم حق و هم تکلیف آبّوین است.

ماده ۱۱۶۹ (اصلاحي ۰۸، ۰۹، ۱۳۸۲) - برای حضانت و نگهداري طفلي که ابوين او جدا از یکدیگر زندگی مي کنند، مادر تا سن هفت سالگي اولویت دارد و پس از آن با پدر است.



تبصره (الحاقی ۰۸، ۰۹، ۱۳۸۲) - بعد از هفت سالگي در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه مي باشد.



ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتي که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگري شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت یکی از آبّوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفي پدر طفل بوده و برای او قِیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ - هیچیک از آبّوین حق ندارند در مدتي که حضانت طفل بعده آنها است از نگاهداري او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از آبّوین حاکم باید بتقاضاي دیگری یا به تقاضاي قِیم یا یکی از قِرباء و یا بتقاضاي مُدعي‌العموم نگاهداري طفل را بهر يك از آبّوین که حضانت بعده اوست الزام کند و در صورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را بخرچ پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرچ مادر تامین کند.

ماده ۱۱۷۳ (اصلاحي ۱۱، ۰۸، ۱۳۷۶) - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقي پدر یا مادري که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسماني و یا تربیت اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محکمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل یا به تقاضاي قِیم او یا به تقاضاي رئیس حوزه قضائي هر تصمیمي را که برای حضانت طفل مقتضي بدانند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقي هر يك از والدین است:

۱ - اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

۲ - اشتباه به فساد اخلاق و فحشاء.

۳ - ابتلا به بیماریهاي رواني یا تشخیص پزشکی قانوني.

۴ - سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فساد و فحشاء، تکدي گري و قاچاق.

۵ - تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.



ماده ۱۱۷۴ - در صورتیکه بعّلت طلاق یا بهر علّت دیگر آبّوین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند هر يك از آبّوین که طفل تحت حضانت او نمیباشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه بان در صورت اختلاف بین آبّوین با محکمه است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمیتوان از آبّوین و یا از پدر و یا از مادري که حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علّت قانوني.

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نیست که بطفل خود شیر بدهد مگر در صور تیکه تغذیه طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع آبّوین خود بوده و در هر سني که باشد باید با [به] آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸ - آبّوین مُکَلّف هستند که در حدود توانائي خود بتربیت اطفال خویش بر حسب مقتضي اقدام کنند و نباید آنها را مُهْمَل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ - آبّوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولي باستناد این حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جدّ پدری

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جدّ پدری خود میباشد و همچنین است طفل غیررشدید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متّصل بصِغَر باشد.

ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جدّ پدری نسبت باولاد خود ولایت دارند.



ماده ۱۱۸۲ - هر گاه طفل هم پدر و هم جدّ پدری داشته باشد و یکی از آنها مَحْجور یا بعَلّتی ممنوع از تصرف در اموال مولّی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط میشود.



ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی مولّی علیه، ولي،نماینده قانونی او میباشد.



ماده ۱۱۸۴ (اصلاحي ۱۰، ۳، ۱۳۷۹) - هرگاه ولي قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که

موجب ضرر مُولّی علیه گردد به تقاضاي یکی از اقارب وي و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی

پس از اثبات، دادگاه ولي،مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل

فرد صالحی را به عنوان قیّم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولي قهری به واسطه کِبَر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولّی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده

فردی به عنوان امین به

ولي قهری منضم می گردد.



ماده ۱۱۸۵ - هر گاه ولي قهری طفل محجور شود مُدعيالعموم مُکَلّف است مطابق مقررات راجعه بتعیین قیّم، قیّمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولي قهری نسبت بدارائی طفل آمارات قویه موجود باشد مُدعيالعموم مُکَلّف است از محکمه ابتدائي رسیدگی بعملیات او را

بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده، در صورتیکه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مینماید.

ماده ۱۱۸۷ - هر گاه ولي قهری منحصر بواسطه غیبت یا حبس بهر علّتی که نتواند بامور مولّی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم

یکنفر آمین به پیشنهاد مُدعيالعموم برای تصدی و اداره اموال مولّی علیه و سایر امور راجعه باو موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر يك از پدر و جدّ پدری بعد از وفات دیگری میتواند برای اولاد خود که تحت ولایت او میباشند وصي معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت

آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ - هیچیک از پدر و جدّ پدری نمیتواند با حیات دیگری برای مولّی علیه خود وصي معین کند.

ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدر یا جدّ پدری بکسی که بسمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصي بعد فوت خود را برای مولّی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصي،منصوب از طرف ولي قهری بنگهداری یا تربیت مولّی علیه یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظائف خود بنماید مُنْعَزَل میشود.

ماده ۱۱۹۲ - ولي مُسَلِّم نمیتواند برای امور مولّی علیه خود وصي غیر مُسَلِّم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ - همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج میشود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیّمی برای او معین میشود.

ماده ۱۱۹۴ - پدر و جدّ پدری و وصي،منصوب از طرف یکی از آنان ولي،خاص طفل نامیده شود.

کتاب نهم - در خانواده**فصل اول - در الزام بانفاق**

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همان است که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر میشود.

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودي اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند.



معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال بشغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ - کسی مُلزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکّن باید کلیه تعهُدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بانفاق بعهدۀ اجداد پدری است با رعایت اَلْقَرَب اَلْقَرَب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده مادر است.

هر گاه مادر هم زنده و یا قادر بانفاق نباشد با رعایت اَلْقَرَب اَلْقَرَب بوالقرب بعهدۀ اجداد و جدّاتِ مادری و جدّاتِ پدری واجب‌النّفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدّات مزبور از حیث درجه اقریبیت مساوی باشند نفقه را باید بِحِصّه متساوی تأدیه کنند.



ماده ۱۲۰۰ - نفقه اَبَوین با رعایت اَلْقَرَب اَلْقَرَب بعهدۀ اولاد و اولادِ اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هر گاه يك نفر هم در خط عمودي معودي و هم در خط عمودي نزولي اقارب داشته باشد که از حیث الزام بانفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور بِحِصّه متساوی تأدیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب‌النّفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن ها را بدهد اقارب در خط عمودي نزولي مقدم بر اقارب در خط عمودي معودي خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و يك یا چند نفر واجب‌النّفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مُطالبه افراد واجب النّفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. 

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازۀ بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب فقط نسبت باتیه میتوانند مُطالبه نفقه نمایند .

کتاب دهم - در حَجَر و قیمومت

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل مَحجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صِغار.

۲ - اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین.



ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عَقْلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است. - معذالک در صورتیکه بعد از پانزده سال تمام رشد کسی که در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود. 

ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مَحجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. 

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. 

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. 

ماده ۱۲۱۱ - جنون بهر درجه که باشد موجب حَجَر است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط باموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالك صغیر ممیز میتواند تَمَلُّكْ بلاِعَوْضْ کند مثل قبول هِبَه و مُلْح بلاِعَوْضْ و حِیازت مُباحات.

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قِیَمْ خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط براینکه افاقه او مُسَلَّمْ باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیررشدید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قِیَمْ او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل. معذالك تَمَلُّكاتْ بلاِعَوْضْ از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ - هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قِیَمْ آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

**فصل دوم - در موارد نصب قِیَمْ و ترتیب آن**

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قِیَمْ می شود:

۱- برای صغاریکه ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیررشدید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صِغَر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیررشدید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صِغَر آنها نباشد.



ماده ۱۲۱۹ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هر يك از آبَوین مُكَلَّفْ است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قِیَمْ معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده، از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قِیَمْ بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از آبَوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده آقربائی است که با شخص محتاج بقِیَمْ در یکجا زندگی مینمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قِیَمْ شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مُكَلَّفْ بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قِیَمْ شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور يك یا چند نفر را به سمت قِیَمْ معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قِیَمْ يك یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از دادرسی خواهد خواست.



ماده ۱۲۲۳ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در مورد مجانین دادستان باید قبلارجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قِیَمْ شود در مورد اشخاص غیررشدید نیز دادستان مُكَلَّفْ است که قبلاًبوسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مُسَلَّمْ دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قِیَمْ به دادگاه رجوع نماید.



ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیررشدید مادام که برای آنها قِیَمْ معین نشده بعهده مُدعی العموم خواهد بود.

طرز حفظ و نظارت مُدعی العموم بموجب نظامنامه وزارتتعدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد يك نفر صادر و بتوسط محکمه شرع برای او قِیَمْ معین گردید مُدعی العموم میتواند حَجَر او را اِعلان نماید انتشار حَجَر هر کسی که نظر بوضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کِبَر و رشد بعَلَّتْ جنون یا سَفَه مَحْجور میگردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه بدفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۲۸ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰)- در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیّم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیّم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیّم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیّم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. 

ماده ۱۲۲۹ - وظائف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشدید مقرر است در خارج ایران بعدۀ مامورین قنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عُهود و قراردادهای منعقدۀ بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می کند ترتیبی برخلاف مقررات در [دو] ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید بسمت قیمومت معین شوند:

۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲ - کسانی که بعّلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند:

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی بتقصیر.

۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.

۴ - کسانی که معروف بفساد اخلاق باشند.

۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقۀ اول او دعوائی بر مَحجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء مَحجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند میتواند وظائف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظائف و مسئولیت قیّم و حدود آن نظارت مُدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشدید.

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولّی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیۀ امور مربوطه باموال و حقوق مالی او با قیّم است.

ماده ۱۲۳۶ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰)- قیّم مُکَلّف است قبل از مداخله در امور مالی مولّی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولّی علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولّی علیه تحقیقات لازم بعمل آورد. 

ماده ۱۲۳۷ - مُدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولّی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولّی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیّم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مُدعی العموم.

ماده ۱۲۳۸ - قیّمی که تقصیر در حفظ مال مولّی علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نُقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نُقصان یا تلف مستند بتفريط یا تَعَدّی قیّم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ - هر گاه معلوم شود که قیّم عامداً مالی را که متعلق بمولّی علیه بوده جزء صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از این حیث ممکن است بمولّی علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیّم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ - قیّم نمی تواند بسمت قیمومت از طرف مولّی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولّی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را باو انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ - قیّم نمیتواند اموال غیرمنقول مولّی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مَدیون مولّی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولّی علیه و تصویب مُدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مُدعی العموم ملات قیّم میباشد. و نیز نمی تواند برای مولّی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مُدعی العموم.

ماده ۱۲۴۲ - قیّم نمیتواند دعوی مربوط بمولّی علیه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصویب مُدعی العموم.

ماده ۱۲۴۳ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰)- در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیّم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولّی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیّم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود. 

ماده ۱۲۴۴ - قیّم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را بمُدعی العموم یا نماینده او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مُطالبه مُدعی العموم حساب ندهد بتقاضای مُدعی العموم معزول میشود.

ماده ۱۲۴۵ - قیّم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کِبَر و رشد یا رفع حَجَر بمولّی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قیمومت او قبل از رفع حَجَر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید بقیّم بعدی داده شود.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۴۶ - قیّم میتواند براي انجام امر قيمومت مُطالبه اُجرت کند.

ميزان اُجرت مزبور با رعیت کار قیّم و مقدار اشتغالي که از امر قيمومت براي او حاصل میشود و محلي که قیّم در آنجا اقامت دارد و ميزان عايدي موّلي عليه تعيين میگردد.

ماده ۱۲۴۷ - مُدعي العموم میتواند اعمال نظارت در امور موّلي عليه را کلايا بعضاً به اشخاص موثق يا هيئت يا مؤسسه واگذار نماید. شخص يا هيئت يا مؤسسه که براي اعمال نظارت تعيين شده در صورت تقصیر يا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بموّلي عليه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیّم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیّم معزول میشود:

۱ - اگر معلوم شود که قیّم فاقد صفت امانت بوده و يا اين صفت از او سلب شود.

۲ - اگر قیّم مرتکب جنایت و يا مرتکب يکي از جنحه هاي ذیل شده و بموجب حکم قطعي محکوم گردد:

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداري - اختلاس - هتک ناموس - منافيات عفت - جنحه نسبت باطفال - ورشکستگي بتقصیر يا تقلب.

۳ - اگر قیّم بعّلتي غير از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالي موّلي عليه را اداره کند.

۴ - اگر قیّم ورشکسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لياقت يا توانائي قیّم در اداره اموال موّلي عليه معلوم شود.

۶ - در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضاي مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۹ - اگر قیّم مجنون يا فاقد رشد گردد معزل میشود.

ماده ۱۲۵۰ - هر گاه قیّم در امور مربوطه باموال موّلي عليه يا جنحه يا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقيب مُدعي العموم واقع شود محکمه به تقاضاي مُدعي العموم موقتاً قیّم ديگري براي اداره اموال موّلي عليه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ (اصلاحي ۱۰, ۱۳۶۱) - هر گاه زن بي شوھري ولو مادر موّلي عليه که به سمت قيمومت معين شده است اختيار شوھر کند بايد مراتب را در ظرف یکماه از تاريخ انعقاد نکاح به مُدعي العموم بدایت حوزه اقامت خود يا نماينده او اطلاع دهد.

در اين صورت مُدعي العموم يا نماينده او مي تواند با رعايت وضعيت جديد آن زن تقاضاي تعيين قیّم جديد و يا مَنّم ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قیّم از دواج خود را در مدت مقرر بمُدعي العموم يا نماينده او اطلاع ندهد مُدعي العموم میتواند تقاضاي عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قيمومت

ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببي که موجب تعيين قیّم شده قيمومت مرتفع میشود.

ماده ۱۲۵۴ (اصلاحي ۱۴, ۸, ۱۳۷۰) - خروج از قيمومت را ممکن است خود موّلي عليه يا هر شخص ذينفع ديگري تقاضا نمايد، تقاضانامه ممکن است مستقيماً يا توسط دادستان حوزه اي که موّلي عليه در آنجا سکونت دارد، يا نماينده او به دادگاه مدني خاص همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مُدعي العموم يا نماينده او مُکلف است قبلاً نسبت برفع علت [حجر] تحقيقات لازمه بعمل آورده مطابق نتيجه حاصله از تحقيقات در محکمه اظهار عقیده نمايد.

در مورد کساني که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان میشود رفع حجر نیز بايد اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور بايد در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قيد شود.

جلد سوم

در ادله اثبات دعوي

ماده ۱۲۵۷ - هر کس مُدعي حقي باشد بايد آن را اثبات کند و مُدعي عليه هر گاه در مقام دفاع مدعي امري شود که محتاج بدليل باشد اثبات امر بر عهده او است.



ماده ۱۲۵۸ - دلائل اثبات دعوي از قرار ذیل است:

۱- اقرار.

۲- اسناد کتبي.

۳- شهادت.

۴- آمارات.

۵- قَسَم.



کتاب اول - در اقرار



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار بحقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.



ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دُپان نافذ نیست.

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مُدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ - در مُقرُّله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - اقرار مُعلَّق مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۹ - اقرار بامریکه عقلایا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ - مُقرُّله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مُقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نَسَب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نَسَب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسیکه به نَسَب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیریکه اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در پیش نباشد.

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مُقرّ و مُقرُّله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم باقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مُقرّ ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعوی مذکوره مادامیکه اثبات نشده مضر باقرار نیست.

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائمقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردیکه قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی میتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.



ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مُقرله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آنکه بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف اثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مُدعی علیه اقرار باخذ وجه از مُدعی نموده و مُدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

کتاب دوم - از جلد سوم -

در اسناد - مصوب هشتم آبانماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوي يا دفاع قابل استناد باشد.



ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است. رسمي و عادي



ماده ۱۲۸۷ - اسنادي که در اداره ثبت اسناد و املاک و يا دفتر اسناد رسمي يا در نزد ساير مامورين رسمي در حدود صلاحيت آنها و بر طبق مقررات قانوني تنظيم شده باشند رسمي است.



ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتي معتبر است که مخالف قوانين نباشد.

ماده ۱۲۸۹ - غير از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ ساير اسناد عادي است.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمي درباره طرفين و وُزّات و قائممقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث در صورتي است که قانون تصريح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادي در دو مورد اعتبار اسناد رسمي را داشته درباره طرفين و وُزّات و قائم مقام آنان معتبر است:

۱ - اگر طرفي که سند بر عليه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسبُ إليه تصديق نمايد.

۲ - هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفي که آنرا تکذيب يا ترديد کرده في الواقع امضاء يا مهر کرده است.



ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمي يا اسنادي که اعتبار اسناد رسمي را دارد انکار و ترديد مسموع نيست و طرف ميتواند ادعاي جعليت نسبت به اسناد مزبور کند يا ثابت نمايد که اسناد مزبور بجهتي از جهات قانوني از اعتبار افتاده است.



ماده ۱۲۹۳ - هر گاه سند بوسيله يکي از مامورين رسمي تنظيم اسناد تهيه شده ليکن مامور صلاحيت تنظيم آن سند را نداشته و يا رعايت ترتيبات مقرر قانوني را در تنظيم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتيکه داراي امضاء يا مهر طرف باشد عادي است.



ماده ۱۲۹۴ - عدم رعايت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق مي گيرد سند را از رسميت خارج نمي کند.

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ايران باسناد تنظيم شده در کشورهاي خارجه همان اعتباري را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانين کشوري که در آنجا تنظيم شده دارا مي باشد مشروط بر اينکه:

اولاً - اسناد مزبور بعَلّتي از علل قانوني از اعتبار نيفتاده باشد.

ثانياً - مفاد آنها مخالف با قوانين مربوطه بنظم عمومي يا اخلاق حسنه ايران نباشد.

ثالثاً - کشوري که اسناد در آنجا تنظيم شده به موجب قوانين خود يا عهود اسناد تنظيم شده در ايران را نيز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماينده سياسي و يا قونسولي ايران در کشوري که سند در آنجا تنظيم شده يا نماينده سياسي و يا قونسولي کشور مزبور در ايران تصديق کرده باشد که سند موافق قوانين محل تنظيم يافته است.

ماده ۱۲۹۶ - هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانين محل تنظيم خود بتوسط نماينده سياسي يا قنسولي خارجه در ايران تصديق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ايران متوقف بر اين است که وزارت امور خارجه و يا در خارج طهران حکام ايالات و ولايات امضاء نماينده خارجه را تصديق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در امور دعواي تجاري بر تاجر ديگر در صورتي که دعوي از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دليل محسوب ميشود مشروط بر اينکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظيم شده باشد.



ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غير تاجر سنديت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود ليکن اگر کسي به دفتر تاجر استناد کرد نميتواند تفکيک کرده آنچه را که بر نفع اوست قبول و آنچه که بر ضرر اوست رد کند مگر آنکه بي اعتباري آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

۱ - در صورتیکه مدّلتّ شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.

۲ - وقتیکه در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

۳ - وقتیکه بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدّلتّ شده باشد.



ماده ۱۳۰۰ - در مواردیکه دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ - امضائیکه در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضا کننده دلیل است.



ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندیکه در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.



ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.



ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهد نامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهد نامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که بکدام تعهد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسیکه بنفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ يك از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت باظهارات شهود رسیدگی کنند.

ماده ۱۳۰۷ (منسوخه ۱۳۶۱, ۰۸, ۱۰) - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است بتعهد خود عمل کرده یا بنحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند.

ماده ۱۳۰۸ (منسوخه ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین - اقاله - فسخ - ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت قابل اثبات نیست.

ماده ۱۳۰۹ (منسوخه ۱۳۶۷, ۰۸, ۰۸) - در مقابل سند رسمی یا سندیکه اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.



ماده ۱۳۱۰ (منسوخه ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - اگر موضوع دعوی عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمی توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خود را به پانصد تقلیل داده یا از مازاد آن صرف نظر کند.

ماده ۱۳۱۱ (منسوخه ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد مناط است نه موقع مطالبه . ولی نسبت به آن چه که قبل از اجرای این قانون واقع شده مناط قیمت روز مطالبه است.



ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود.

۱ - در مواردیکه اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل این که دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردیکه بواسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را بدیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

۳- نسبت بکلیه تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمیشد مثل اموالیکه اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه ها میسپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهائیکه بمقاطععه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد

۴- در صورتیکه سند بواسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵- در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.



ماده ۱۳۱۳ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - شهادت کسی که نفع شخصی بصورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۳۱۳ مکرر (منسوخه ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - در شاهد بلوغ - عقل - عدالت - ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره (منسوخه ۸/۱۰/۱۳۶۱) - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود .

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استعمال نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در آمارات

ماده ۱۳۲۱ - آماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود.



ماده ۱۳۲۲ - آمارات قانونی آماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.



ماده ۱۳۲۳ - آمارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد.



ماده ۱۳۲۴ - آماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

**کتاب پنجم - در قَسَم**

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که بشهادت شهود قابل اثبات است مُدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مُدعی علیه است منوط بقَسَم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در مورد ماده فوق مُدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مُدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط بقَسَم مُدعی کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۳۲۷ - مُدعی یا مُدعی علیه در مورد ۲ ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قَسَم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب بشخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمیتوان قَسَم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت باعمال صادره از شخص آن ها آنهم مادامی که بولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیة مواردیکه امر منتسب بیکطرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - کسی که قَسَم به او متوجه شده است در صورتیکه بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قَسَم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قَسَم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مُدعی، به حکم حاکم مُدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قَسَم برای آن شده است، محکوم می گردد. 

ماده ۱۳۲۸ مکرر (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قَسَم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. 

تبصره (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود. 

ماده ۱۳۲۹ - قَسَم بکسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قَسَم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قَسَم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمیتواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قَسَم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که مُنافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قَسَم فقط نسبت باشخاصیکه طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی بر متوفی در صورتیکه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم میتواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مُطالبه قسم شده است نمی تواند قَسَم را بُمُدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردیکه مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسیکه اقرار کرده است میتواند نسبت به آنچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر اینکه مدرک دعوی مُدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید. 

این قانون که مشتمل بر یک هزار و سیصد و سی و پنج ماده در ده مرحله که از تاریخ ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ الي ۱۳۱۴/۰۸/۰۸ توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیار

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir) 